



تنبيه الامة وتزويده الملة

ميرزا محمد حسين الثاني الفروي



ص ۲۱۴ ۱۵۶

وقفیترا الامیر غازی ایالفکر القرآنی

THE PRINCE GHAZI TRUST
FOR QUR'ANIC THOUGHT
Est. 2012 CE



دفتر کتابخانه عمومی حضرت آية الله العظمى

مرعشي نجفی قم - ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة شریفه تنبیه الافه و تنزیه الملة که اذا قاضی جناب ضابطاً
شریعت مذاق صفوة الفقهاء و المجتهدين ثقت الاسلام و المسلمین
العالم العامل اقامه محمد حسین الثانی الغروی دام افاضاته اش اجل
از تجید و سزاوار است که انشاء الله تعالی بتعلیم و تعلیم و تفهیم و تفهم
ما خود بودن اصول و شرطها از شریعت محقه استغاده و حقیقت
کلمه مبارکه بموالایکم علینا الله معالو ذیننا و اصلح ما کان تقدماً
من دنیا یا بعین البقین اذ ذلک نماید انشاء الله تعالی

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷

حرره الاحقر الجانی محمد علی نجفی

محل مهر مبارک... حاج شیخ غلامرضا فقیهی بروجر دی

پناه به وصیت مریدان... کلیه کتب متعلق به ایشان به کتابخانه حضرت آیت الله...

آقای نجفی مرعشی واقع در شهر مقدس قم تقدیم گردید

تاریخ... بسم الله الرحمن الرحیم

بِحمد الله تعالی جناب... رساله شریفه تنبیه الافه و تنزیه الملة چنانکه
مر قوم فرموده اند اجل از تجید و برای تکمیل عقاید و تصدیق و حدیث
مسلمین بیا خود بودن تمام اصول و مبانی سیاستی از دین قویم اسلام
کافی و فوق ماضولت فله در مضافه المحقق و جراه عن الاسلام و اهله
خیر و کثر فی الفقهاء و المجتهدين امثاله بمجد و اله الطاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین

فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۷

حرره الاحقر الجانی

محل مهر مبارک

۲۰۹۴۸

در التدریس

کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی
مرعشی نجفی قم - ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة شريفة تنبيه الامة ونزها الملة كما اذا فاضت خباياها
شريف مداد صفوة الفقهاء والمجاهدين ثقت الاناس والمسلمين
العالا لامل اننا نتمتع بحسن الثابتة الغروي اصلنا فاضنا اننا
ان تجسد وسر وادانت كه انشاء الله تعالى يعلم تسلّم ونهيم ونهيم
ما خود بودن اصول شرطك اذ شريف حق استغاده وحقيقه
كلية بنا و كه بخو لانك علمنا الله معالذ بننا واصلي ما كان فاقدا
من دنبازا بعين اليقين اذ ذلك مما يند انشاء الله تعالى

في شهر ربيع الاول سنة ١٣٢٧

حوزه الاحقر الجاهل

بنابه وصيت مرقد جليله... حاج شيخ غلامرضا فقيه بروجردي
كلية كتب متعلق به ايشان به كتابخانه حضرت آيت الله
آقاي نجفي واقف در شهر بقدس قم تقديم كردند
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسم الله تعالى نحن نأيد رسالة شريفة تنبيه الامة ونزها الملة
من قوم فرعون وانهما جلا از مجتهد وراي كميل عقائد وصدق وعتا
مسلمين بما خود بودن تمام اصول وملك سباسبه اذ من قوم املا
كافي وفوق ما حولت فله در مضمف المحقق وجزاء عن الاسلام ومله
خير وكتر في الفقهاء والمجاهدين امثاله مجتهد واه الطاهر صلوا
الله عليهم اجمعين

في شهر ربيع الاول سنة ١٣٢٧

حوزه الاحقر الجاهل

محلهم مباركة

THE PRINCE GHAZI TRUST
FOR QUR'ANIC THOUGHT

٢٠٩٤٨

دارالحدیث

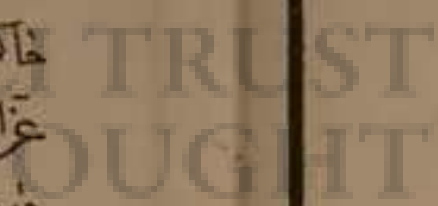


تنبیه الایمان... الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الاولین والآخرین
خاتم الانبیاء والمرسلین محمد ذوالطاهرین ولینا الله علی عبادناهم
اجمعین الی یوم الدین
و بعد مظهرین بر تواریخ عالمنا شد اند که ملل مجتبه و ادیان قبل
از جنک صلیب چنانچه از تمام مشب حکمت علی بنی نصیب بودند
همین قسم از علوم متدین و حکمت عملیه و احکام سیاسی هم با واسطه
علم شریع آنها در شرح سابقه و با ادکوک نظریات کتب سماویه و
دردست نمودن آنها بی بهره بودند و بعد از آن واقع عظیمه عدم
فوز شانرا بقصد بیدم تمدن و تعلیمی خود مستعدا نشاند طلوع این
امرالطریق با اتم مقاصد خود قرار داده و عاشقان بد مقام طلبین
اصول تمدن و سیاسی اسلامیه را از کتابت سنت خرابین صادره
از حضرت شاه و لایق علیه فضل الصلوه والسلام و غیره اخذ و در
سابقه خود منصفانه بدانان عارف و فضول عقل نوع بشر از وضو
بان اصول و استناد تمام ترهات فوق العاده حاصل کرد و کثرت و نصف
قرن اول و بنام جنت پیرین ان امره کردند لکن حسن مهارت نداشتند
و چون استنباط و استخراج آنان و بالعکس هر چه غایب و کفایت
اسلامیان بیدل و قیبت و اسارت طواغیت است و معضبت از کتابت
سنت مال امر طریقی از این نتیجه مشهوره و حالت خالی منتهی نماند
چنینکه نادیده سابقه هم ندرت چنانچه انوش و تمکین نفوس استنباط
از چنین اسارت و قیبت و خستانه از لوازم اسلامیه بشدند و از این
رو احکام شرعی با تمدن و عدالت که سرچینه ترقی است منافق باضرتقتل
منزل

منزل مخالف و مسلما بنیاد اساس بر پایه شریعت و دین است و همان که بجهت
الله تعالی حجت پدید آورد و در هر چه قرینه مسلمین باخرین نقطه منتهی
اسارت و در تحت اذیت شهولین جارتین با نوبت منقضی و دفت
مغوسه کلمونه را عمده پیمان و شید عمود اسلامیان بجهت کلاش
صدای پشیمانان روحانی از مقتضیات دین و این خود با جزای زاری
خدا و اوی خود را از دل رقت فرعونانک بر خورده بجهت مشرقه
ملیه و مشارکت و مساواتشان در جمیع امور با جارتین بی برودند
خلم طوق بنایک جنابزه و استناد حقوق مغضوبه خود سینه و ازانند
یا مایا نشینند پیشد و بچین خونهای طیبیه خود را در طریقی مقصد
از اعظم و حیثیات سعادت و رحمت ملیه دانستند و ایشاد در خون خود
غلطید با بر حیات و اسارت ظالمین از هر بابش سرده غلو و غایب
که فرمود نفوس این من ان تو شرطه اللنام علی صانع الکرامه
که صد و احکام حج اسلام بجهت شرف که در سالی شیعه جعفری
مذهبند بر وجهی بخصیل این مشروع مقدس و تعفان بقوای منبجیه
اسلامیه اسلامبول که مرجع اهل سنند برای بیارت ساحه عق
دین اسلام از چنین احکام مجوسیه مخالفه ضریف عقل منقل جعی شد
ظاهر نشان عیب جو با امر مقطوع ساختن کن دسه در کان دمی خوار
ایران چون برای بقاء شیعه خبیثه ظلم و استبداد و اغصایب تاجی
مسلمین و سید و شاکه زری بجز از اسم حفظ دین نباشد لهذا بدست
فرعونیه که اخافان بیدل و بیک گفت از این اسم بیستی و لفظ خالی
از معنی دفع بد کرده باقرینه ایران هیرت کردند آنچه کردند نشان عهد
خطاک و چنانچه با مجید و دیندارش خواندند و سلب نقابت غایب و
ماکت

خاکت ما برید و عدم مسئولیت غایب بعل و خود را از صفات خاصه الهیه
عزایه را از جان برین و با اسلامیه صافی شمرند و انا نود و ساختن شری
قوم بچین که تنک و غار عظیم هیچ برز انکوره و مجمع صیغیان عجیب
بدین اعلان و چنین ظلمی را بناحت مقدسه نبوت خبیص صولات الله علیها
و بلکه ذات قدس احدیت را تعالی شانه هم مستبدانه و اذ استند در ربه ظلم
استند از این مقام منتهی و ظلم بظالمین و سلب ظلم بظالمین و اذ استند
الله العظیم و کذلک بقول تم کان عاقبه الذین اساءوا لثوئی ان کذبوا باایات
الله و کانوا بها یهتزون
و چون مقتضای مذهب صحیح از اظهر البیاد علی العالم ان بظلم علیه و الا
فصلیه لعنه الله سکوت از چنین فرزند و الحاد و سلب عدلین مبین و عدم
انضار شریعت مقدسه در دفع این ضیم و ظلم بین خلاف تکلیف بلکه
مساعیت و امانت در این ظلم است لهذا امر با قلام شرح انورد و ما
این تکلیف قیام این غنیمت برآمد لانه در انک مخالفین زنده و الحاد را
با صبر و زین اسلام انکار سازد امید که بعون الله تعالی و حسن ناسد
بد رجه قبول فخر و موجب قوی از سایرین کرد و ما توفیق الی الله علیه
توکلک الی الایمان و هو الی القلوب
و چون وضع رساله برای تنبیه امت بصر و زبان شریعت شریک
از این ندرت و الحاد و بدعت است لهذا نامشرا تنبیه الامه و تنبیه المله
و معاصدش را در طی یک مقدمه و رسم بیج فصل و خاتمه انورد
مبتدا
اما مقدمه و شرح حقیقت استبداد و مشرطینت و لت و
تجیق قانون اساسی و مجلس شورای ملی و توضیح معنی حریت مساوات
بیانکه

بدانکه انهمی نزد جمیع ام مسلم و تمام عوالم عالم بران منقند
که چنانچه استقامت نظام ممالک و تعیش نوع بشر منوط بسلطنت و
سیاست است خواه قائم بشخص و اخذ باشد یا بجهت جمعی و چه آنکه تصد
ان بچین باشد یا اغصاب بجهت باشد یا بودا نش با انتخاب همین طوره
بالضریه معلوم است که حفظ شریعت استلال و قویست هر تومی هم جدا که
راجع با مینا ذات بنیه باشد با وطنیه منوط بقیام امامان است با نوع
خودشان و لاجنات امنها زیره و ناموس اعظم دین و مذهب شریعت
استلال و طوق قویست با بکلی نیست و نابود خواهد بود و مرخص بطل
مدارج ثروت و مکت و ابادانی و ترقی مملکت تا نل شوند و ازان
جهت است که در شریعت مطهره حفظ بیضه اسلام را ام جمع
تکالیف سلطنت اسلامیه را از وظایف و شئون امامت عترت توفیق
و تفصیل مطلب هر کول مباحثا ما من خارج از این میکت است واضح
که تمام جهات داعیه بوقوف نظام ممالک با صلح الهیست و توفیق حفظ
شریعت و قویست هر تومی ما من نوع خوشان منتهی بد و اصلاحات
اول حفظ نظامات داخلیه مملکت تربیت نوع اهالی و رسانیدن
هر ذی حقی بچین خود و منع از تعدی و نظار و الحاد مکت بعضهم علی بعض
المعبره لک از وظایف نوعیه و الحاد و صالح داخلیه مملکت و مکت
تحتفظ از مداخله اجانبی محذرا و حیل معولدر و انبیا به تمهیه قوه و عتبه
و استعدا از حربه و غیر ذلک و این معنی را در لسان معشرین حفظ بیضه
اسلام و سائر ملل حفظ و طلق خوانند و احکام مکت در شریعت مطهره
برای قان این دو وظیفه مقرر است احکام سیاسی و تمدنیه و جزو دوم
از حکمت علییه شریعت استبداد استبداد و مشرطینت و لت و



و در مورد انتخاب حکما با مصلحت و در علم و عمل برای نجات و نصیحتی
 و قبول آنان هم با کمال توجه از ترغیب قاضی که از این جهت نوبه و بلکه از
 جعل سلطنت و وضع خراج و ترتیب سایر قوای نوعیه جدا از انبیا علیهم السلام
 بوده و با از حکما به برای قاضی و خاندان و خاندان و خاندان و خاندان و خاندان و خاندان
 شریفست مطهر هم با کمال توجه و بیان شرایط و قبول آن بر همین وجه
 فرموده اند و کتب معتبره از کتب معتبره سلطنت در مملکت با اعتبار
 انحصار آن در ملک است با اولاد و بقیه بودن و مثل تالیفاتش بر یکی از دو وجه
 منصوص و تواند بود اول آنکه مانند احوال ملک که در این مملکت با ممالک
 خود با مملکت اهلش مانند ممالک مملکت با ممالک خود با ممالک خود
 اهلش با مانند ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 شرف و شرف ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 قاضی در ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 پیدا شده است ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 یا اگر کان خود بخواند یا بر چنین حقوق خراج و نهب غارت ممالک ممالک
 نماید و هر ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 باشد و هر ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 تمام ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 ملک شخصی خود استقامت و در مصالح و اغراض شخصی خود ممالک ممالک
 و اهلش ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و اگر خواهد با اندک جا با وسیع بجز بجز بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 اشغال ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک

و حتی نتواند از بی ناموس بودن آنرا که خواهد ترخیص و حق ناموسی بخورد
 بر ملا سازد و با او هم با قدر است و نحو ما از صفات حدیثی است
 خود را از قدر بر نماید و خواهش نصایحش کند تا مگر ممالک ممالک ممالک
 نه را از حدیثی است و غرضش دانست و بر طبق آن بر آنکه از لایسلی
 خا به عمل هم بشود و از قسم از سلطنت چون دل بخانه از نیا
 نصرفا حاد ما لکن در ملاک شخصی خود و بر طبق ناره و منیل
 شخصی سلطنت لهذا ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و اعننا فیه و سلطنت و ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 استامد کوزدهم نامستی ظاهر است در صاحبان سلطنت فاذا کما
 مطلق و خا که با ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 که گرفتار چنین سازد ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 گویند و هم ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 معصوم خود لهذا ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 هم خوانند و بلکه ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 از جانب ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 دیگران مخلوق و حفظ استغالی از وجود خود ندانند لهذا این چنین
 مملو به جاهله بخوبی وظایف نفس خود را ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 شناخته شد که ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 اختلاف ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 از آنکه علم و عمل و جعل ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 عا بفعل ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 اعدت

اعدت تمامی شانه مختلف و ازین در بیان ادعای الوهیت است تا مگر
 که قوه علییه هل ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 با چنین در کیه هم چنانچه از فرعون سابقین بطور بیست منای خواهد
 و بمقتضا الناس علی بن ما و کیم منامه نوع اصل ممالک ممالک ممالک ممالک
 خود بطریق آنها همان منامه اعتنا فیه سلطان است با همه و اصل این
 خبیثه فقط همان فی علی ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و فوایر اید ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 در ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 ما بر بند اصلا در این نباشد اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف
 و ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 اندازد و در صورتی که ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و این دو قسم از سلطنت هم بحسب طاق حقیق ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و انار متمایزند چه ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 از ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و با قطع قطعه بخود ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 ناموس نشد باید تشکر خود نیست تمام ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و اما و بلکه از ازان و بمنزله احتشام و اغنام و خه ازان ممالک ممالک
 تر و بمنزله نباشد که فقط فائده وجودیه آنها رفیع حاجت غیر
 و خود بهر و حقی از وجود خود ندانند و با جمله حقیقت این قسم
 از سلطنت با اختلاف در جانشینان ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک

که در دعوات بنهادند هم مختلف خواهد بود بخلاف قسم دوم چه حقیقت
 و لیکن عبادتشان از ولایت بر اقامه وظایف واجب و حفظ ممالک
 شما لکیت و اما ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 است در این ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 بمقدار ولایت بر امور مذکور محدود و تصرفش چه بحق باشد یا باغضا
 بیدر ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 در ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و اجراء در قیام بوظیفه امانت داری خود مسئول ملک و ابدان بخوار
 ما خود خواهند بود و تمام افراد اهل ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 ساوا نشان و در قوی حقوق و مواخذ و سؤال و اعراض قادرند
 و در اظهار اعراض خود از اد و طرق مستحبت و معهود است در تحت
 لایات شخصی سلطان و سایر ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و این قسم از سلطنت نا مقبله و محدود و فاو له و مشروطه و مسئول
 و در صورتی که ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 سلطنت را حافظ و خارس و قائم بقسط و مسؤل و عادل و مملو
 که منعم باین نعمت و ادای چنین سلطنت باشند محبت و ابا
 و حرار و اجباء خوانند و مناسبت هر یک از اشتهاء مذکوره هم مملو
 است و چون حقیقت این قسم از سلطنت چنانچه دانسته از بار کلا
 و اما ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 و ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک ممالک
 متعوم و محدود است پس لا محاله حافظ این حقیقت و مانع از
 تبدیلش میالکیت مطلقه و ادع از تقدی و تفریط در آن مانند
 سایر

سایر اقسام و امانات و امانات مخاسبه و مراقبه و مسئولیت
 کامله منحصر در بالا زین و سببها که از برای حفظ این حقیقت و منع
 از تبدیل و ادا این امانت و جلوگیری از آنکه در تکالیف شمولی
 و افعال شایسته استیلا و استیلا متصور و نمایند بود همان عهده است
 که اصول مذهب با طاعتها مامنه بر اعتبارش در عمل نوعی متغیر است
 چه بالضرورت و معاوضت که بان مقام و الای عهده و علو و لایحه
 و اختراع از شمول بهیچ وجه اجتماع ماست و صفات لازم آن مقام علی که
 احاطه مفضلیه با تمامها از اندازه عقول و ادراکات نوع است مطهر
 اسباب ذایع و عدم وقوع در منافات و صلاح حتی از روی خطا
 و اشتباه و هم چنین در جهت محدودیت و مخاسبه و مراقبه الهیه غلبه
 و مسئولیت و آثار والی تمام است بر خود الی غیر ذلک من الوفا
 بجای منتهی است که لا یصل الی ادراک حقیقت مدد و انبیا که نه
 عقل البشر و اوست و بی نبودن بان امان مبارک اگر چه بیدری
 تواند شد که شخص سلطان هم خودش مانند انوشیروان مستقیم
 تکالیف و هم از امثال ابود و چهار قوه علیه و هیت مسلک و
 داد و نظر و دعا و نظایر خود بر خود نگارد و اساس مراقبه و مخاسبه
 و مسئولیت را بر پای دارد لکن گذشته از آنکه باز هم مشارکت و
 مساوات ملت با سلطان و سایر بواب استیلا و در ماله و غیرها
 و هم چنین با اذین ملت و در اعتراضات و غیرها غیری وافی و لازم
 نفع است نرا از ابی استحقاق علاوه بر همه آنها مصلحت منحصرا باشد
 نرا و عتفاء و از کبریت امر اند و در هیت و اطراش هم از منتهات است
 و ثابت این بجهت و بشره جامع این جهات و اقامت با اطرا و

و عتق بجای آن قوه غاصه عظیم و حی با منضویت مقام
 هم ممکن و مجازی از آن حقیقت و سایر صورتی از آن صغیر و ثابت
 تواند بود موقوف بر و امانت
 اول مرتب داشتن دستوریکه غیر بد مذکور و نیز مصالح نوعیه
 لازم الا نامه از آنچه در آن حق ملاحظه عرض نیست کاملاً وافی که بید
 امانت و وظائف و در غیر استیلا و سلطان و اذین ملت و تقصیر
 کلی حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضای مذهب بطور مرتبه
 مضمتن و خروج از وظیفه تکلیفی و امانت ذاری بهر یک از طرفین
 اطراد و تقیید چون خیانت نوع است مانند خیانت در سایر امانات
 و مما موجب انزال ابدی و سایر عیوبان مرتبه و خیانت باشد
 و چون دستور مذکور در بواب سیاسی و نظامات نوعیه نیز در
 علیه تقلید بر و بواب عبادات و ممالک و حقوق و اساس حفظ
 محدودیت مبتنی بر علم و تقیید از آنست لهذا نظام نامه و قانون
 اساسی خوانند و در جهت و مشورت عینان بعد از اشتهال و تمام
 جهات و اوجه تمیز مذکور است و استحقاق جمع مصالح لازمه نوعیه
 جز در محالفت فصولش با توانی شریحه شرط دیگری معتبر نخواهد
 و نیز در توضیح این امر و وجهاتی که در غایتش در تمام هیت این اساس لازم
 بعد از این خواهی آمد انشاء الله تعالی
 دوم استوار داشتن اساس مراقبه و مخاسبه و مسئولیت کامله
 بکاشتن هیت مسوده و دادعه نظاره از عقلاء و دانایان مملکت
 و غیر خواهان ملت که بمقتضای شکره بین الملل هم چنین بوظایف
 و مقتضیات سیاسی عصر هم آگاه یابند برای مخاسبه و مراقبه نظام
 در

دراقاته و وظائف لازمه نوعیه و جلوگیری از هر گونه تشدید تقیید
 و معیونات ملت و قوه علیه مملکت عبادت اذیان و مجلس شورای
 ملی جمع در می افتاد و مخاسبه و مسئولیت کامله در صورت تقصیر
 رعایت محدودیت و مانع از تبدیل و کلا بکلیت خواهد بود که
 منصل بان که قوه اجرا یابند در تحت نظارت و مسئول هیت
 و امان هم در تحت مراقبه و مسئول خاد مملکت یابند و فور در هر یک از
 این دو مسئولیت موجب بطلان محدودیت و تبدیل حقیقت و لایحه
 امانت بهمان حکم و استیلا و منصل بان خواهد بود در صورت تقیید
 مسئولیت اولی و با حکم و استیلا و هیت معیونات در صورت تقیید
 مسئولیت ثانیه و مشورت نظارت هیت منخبه معیونات بنابر
 اصول اهل سنت و جماعت که اخبار اهل حل و عقد است داد
 این امور متبع دانند بعضی انتخاب ملت متفق و متوقف بر امر
 دیگری نخواهد بود و اما بنابر اصول ملاحظه ما مسمیه که انکون
 نوعیه و سیاسی امور است از وظایف بواب عام عصر غیبت علی
 منبیه السلام میدانیم اشمال هیت منخبه بر عده از مجتهدین حدی
 و با ما ذوبین از قبل بجهت و تقیید و موافقتشان در اراء صائی
 برای مشورت عتق و نیز در توضیح این مطلب بعد از این خواهد آمد
 و از آنچه بیان نمودیم ظاهر شد که پایه و اساس قسم اول و سلطان
 که دانشی عبادت از ما لکبت مطلقه و فاعلیت ما بناء و عاکبت ما بر
 است بر مرتب و مقهوریت و قاب ملت در تحت اذیان سلطنت
 و عدم مشارکت فضلا از مساواتشان با سلطان در حق و سایر نوعی
 مملکت و اختصاص تمام آنها بشخص سلطان و موکل بودن تمام احوال
 باره

باراد و اوستی و عدم مسئولیت و داد و تکالیف از فرع این دو اصل
 و تمام در اینها یبزان و شتایع مملکت و برانه ساز و خاتمات ملت
 بر اندازان سامان که در ذکا و دین و دولت و ملک و لایحه یابند
 نموده و بر هیچ حد هم واقف نیست هر زبان یابند و لایحه یابند
 و لایحه یابند و اساس قسم دوم که دانشی عبادت و اذیان و اذیان
 مصالح نوعیه و بهمان اندازه محدودیت بکس این بر اذیان و قاب
 از این سارت و در حقیقت منقسمه ملغونه مشارکت و مساواتشان با
 هیت بکس و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت از افعال غیرها
 مبتنی و حق مخاسبه و مراقبه داشتن ملت و مسئولیت منصل بان هم
 از فرع این دو اصل است و در صد اسلام است حکم این دو اصل
 مسئولیت مترقیه بر آنها مجازی منتهی بوده که حتی خلیفه نانی با آن
 و هیت بوسیله این بر هیت که از جمله مامنه برین پوشیده بود چون
 احاد مسلمین از آن حله مبدان اندازه بود در فرقه منبر از آن مسول
 در جوابا بر همه و لا همعا و لا طاعه شتور و با شاکت که بر شریعت
 الله قسمت خود را بیدر بخشید و این بر این از این دو حصه ترتیب
 یافته است احقر حق ملت و صدق ساخت و هم در موقع دیگر
 در جواب کله امتحانیه که از اوصاد رشتن بود لغو نمک بالستیف
 استماع و بجز اندازه از ایند چه استقامت امانت اخطا و بیانش نبود
 و ما را مبه که این اصل و فرغ مترقیه بجا جمله الشایع محفوظ و
 سلطنت سلامیه از نحوه ثانیه بخود اولی بموجب بنا فخر بود
 سبب تقیید و نفوذ اسلام بخود عقول عالم و بجز از استیلا و مقایره
 بین الماس و انقلاب و تبدیل تمامی اصول و فرغ مذکور و کفایت
 سلطنت

سلطنت اسلامیه با صدا و انبیا ما دامیکه حال سائر ملل هم بدین
 منوال دگرگزار چنین سازند بودند باز هم حالک و قوی برای اسکا
 محفوظ بود و بعد از بی بودن آنان بمبادی طبیعتا بچنان ترقی خوا
 کردن و پیر می نمود نشان ازان دستور و قهرم بر کردار بک طواغیت
 امت مکتلمانان بصلاح بجا کجا هفت قبل از اسلام رود
 و قیامت بجهت و نشاء: حسب نیابت بعد از غور بیا ارا نشانید بنبی
 چنین منعکس ساخت ان الله لا ینبئنا بعومر حتی ینبئنا ما باقیهم و
 بالجهل چنانچه اساس قسم اول بر استنباد و استرقاق رقاب ملک و تخت
 ارا ازان خود سر نیز و عده مشاوران فضلا و اشراف نشان با سلطان
 مبتنی و عده مسئولیت هم منفرع بر اکت اساس قسم دوم هم بر
 اذاعتی اقرین عبودیت و مشاورت و مساوات احوال ملک و باقی
 نوعی در جمع نوعیان مبتنی و مسئولیت هم از نوع انست در درگاه
 مجید الهی عزانه و فرها نشان صادره از معصومین صلوات الله
 علیهم و موافق عدلند: همین معهودیت دولت حکومت خود سر نیز
 جائزین را بنبودیت که نقطه مقابل بر این جنبه است بجز بر ازان در
 دین اسلام بظلمت قایشان ازان ذلک هدایت فرموده اند چنانچه
 در کتب استنبلا فرموده بر بنی اسرائیل با اینکه هرگز و ما ماند خطا
 بالوصیت پرستش نه خود و ازان بهت در مصر مذهب و محبوب ازان
 بارضه مفسر منوع بودند مع هذا در سوره مبارکه شغل ازلان حضرت
 علی نبینا و اله و علیها بفرموده مینماید و تلك نعمتهما علی ان عبدا
 بنی اسرائیل و ازان مینماید که در کرا ازلان توم فرعون مینماید و ازان
 حادین و ازان مینماید که در کرا ازلان ازان مینماید و ازان توم فرعون
 ظاهر است

ظاهراست که عبودیت اسرائیلیان عبارت از همین معهود بجا است که
 کفاد بودند و هم از بن کابان علی الله علیه السلام و ذلک تواتر بین
 دو مقام اخبا و استبلا: شجره ملعونه اموی و دولت خبیثه مزانیه
 اذ بلغ نبوالعاص بن ثنیان اخذوا ربی الله و کلا و عباد الله حولا و کلامه مبارکه
 خولنا صاحب جمیع الیومین بعبد نفسی خود و در تمام موم بواش و نم فریم
 داده و اینه مبارکه و ترکتم ما خونکه و ذم ظهور که هم دلیل تهم حاصل
 حدیث معذرت شکر مضمین اختیار بعبادت است انکه بعد از بلوغ عدو شجره
 ملعونه بجهت نفرین در اید و ذلک تبدیل و بندگان خدا را عبودیت و اما و صوته
 بخود قدر خواستند از مبدی سلطنت اسلامیه از خود و لایبیه بملک و اخفا
 و قاب سلیقن ذرا در این حدیث مبارکه از ذلک نبوت نبین و با کمال
 علم معهود و منوط فرموده اند علی الله علیه السلام و غصه سید و صبا علیه
 افضل الصلوة والسلام هم در خطبه مبارکه قاصعه در صحیح البیضا نه در
 شرح محنت و ایالی بنی اسرائیل با ساری و عذاب فرموده ان صغیرا بای
 القاعه عبدا و نفسی بر عبودیت چنین فرموده فاسوهم المذکر بصری
 المراد علم بخرج الحال بهم قول المذکر و غیر علی العلیه لا یجدون حبله فی حشا
 و لا سبلا الی قاع و هم در همان خطبه مبارکه در بیان استبلا ا کاسر و
 قیاسه بر بنی اسرائیل بنی اسرائیل با اینکه ناز اذاعا خدای امی و نه
 اذ داستان پرستش و سبمی و جز طرد و تبعید نشان ازان مکن و کشتایی
 شامات و اطراف دجله و فرات بجزوهای در سقار و باب و علف خفا
 سیزه با ازان اعضا است فکرم بر مکرر نداشتند مع ذلک انخصرت هم
 همین بخت را عبودیت معهودین و در بونیت قاهرین و انست و مینماید
 کانت الا کاسر و القبا صر و ازان بالهم بچنان ذمهم عن و بغی الامان و سحر

المراد انک منابک الشرح و هم در خطبه مبارکه ذکر این از اطهار شمه از ملا
 قلب مبارکشان از فغان و عصبا اهل عراق و اخیارشان با نکه میکافان بن
 عملا فچنان نبت عظمی شجره تر و در تحت حکم بنی امیه اسیر و تهور و خوار
 شد و بی مومونکم سوا المذکر بید ازان فرها نشان چنین سفیرا بای
 الله لیخذه بنی امیه ارباب سوء من مبتدا عدله و قیاسه و کلامه مبارکه
 افاده همین معنی و یا نبوی سابق متواترین الاله متخالفات و هم سر
 مظلومان علیه السلام تمکین از حکم دعی بنی امیه را ذلک عبودیتش مینماید و
 جوابی اذعاس و ان ال اصل کوفه که انزل علی حکم بنی امیه بجهت شکر و انست
 چنین مینماید لا اعلمیک سبکا اعطاء الدلیل و لا اقر اقرارا و لا لیبیهم
 مینماید و هیهات منا الذلله انی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون و جدت
 طایب و جمود طهرت و انوف حبه و نفوس بنی من ان تفرطاعة اللسان
 مضارع الکفر طاعت فخر و بن و در ازان حکم لیبیا از عبودیتان دانست
 و چنانچه علی علیه السلام فرموده کتب بلوی الی الذنبه جهدا لیسوا الله
 مالها من صوع نفس قد سیه حضرتش ازان ایا فرموده و اذ برای حفظ
 حریت خود و توحید پروردگارش تمامه و عارفی و اندام و ازان سب
 کرمیا نه برای حرار امت سوار و از شوائب عصبیت مذموم ترشش
 و ازان جهل است که در تواریخ اسلامیه صاحبان نفوس این بود که
 با بن سست مبارکه و فشا و چنین فدا کارها نمودند ابا القتیبه و لحن
 تا میده همه دا خوشه چنین ان خرمین و از قطران و دلیبان اباد و حریت
 شمرند و خود حضرتش صلوات الله علیه علی المستهملین بین مدیه هم
 حزن بر بند را حلی بعد از خلع طوق رقیب و خروج از ریفه عبودیت
 آل ایزد سفیان و اذ ذلک شرف حریت و فوز بقیام و شهادت و ازان رکاب

بنیعت علیای حقش شود و بجمالت والای انما لخرجه استک انک انست
 الحرف الی انبیا و انما لخرقا لآخره سراز اذن فرموده و هم بقیعتا و انما
 فادره در قسرت مبارکه و عدا الله الذین امنوا منکم و کملوا الصالحان
 لیس تخلفتم فی الارض کلما استخلفا للذین من قبلهم الی قوله تالی ینبئنا
 لا ینبئنا کون فی شقی و اذلیق فخران اخذ عا و اغناح بر مند و انست
 با بن کرامت حضرت امام زین العابدی و همک منتظران و اخذ اذ و ازان
 شکر بذات حدیث قدس است انما مبارکه در این مبارکه و لیبی صلوات
 علیها و ازان نیز فرموده همین معهودیت بیعت طاعت طواغیت
 است که شخص حضرتش چنانچه خود فرموده و لیس فی عنقی بینه با غنه
 ذمات بعد معهودیت بدان متانست و بیکر اذ انبار و اید و در
 نفسی بنی امیه که اشد احوالهم و ذمها تم اذ ایا من ذون الله و الحج
 مرهم که حکما خود قدر و ازان مضایق احوال و در هیا نشان نبین
 و طاعت اذ ایا ان و یاد بان نفس فرموده اند ظاهراست که چنانچه کرد
 نهادن با دادان دل بخوانان سلاطین جور و سبسان ملکیت عبودیت
 انانست همین طوور کردن نهادن بچکان خود سر نیز و و سار مذا میت
 و ملل هم که بیوان دبانست اوانه مینماید عبودیت انانست و ا
 شریفه مر و بر و ا حجاج که متضمن ذم تقلید از غلام سوره و
 پرستان دبانست و دنیا طلبانست هم مفید همین معنی است که
 استناد قسم اول بقره تغلب کنند و در ثانی بجدعه و تدلیس مبتنی
 و اختلاف بنی امیه با ازان و اذ ازان که در قسم اول عبودیت بنی اسرائیل و
 انحنانهم لفرعون عبودیت در قسم دوم انحنان احوالهم و ذمها تم
 اذ ایا فرموده اند ناظر با بنیعت و فی الحقیقه منشا استعباد قسم دوم است

تلوبت و از اینجا ظاهر شد چون استنباط و سخن مفاد استنباط
 ن که استنباط از اینجا ظاهر شد چون استنباط و سخن مفاد استنباط
 در کبر با هم توأم دانند و هم معلوم شد که قلع این شیخ خبیثه
 و تخلص از این وقت خبیثه که سبیلان فقط بالنگاه و تلبه ملت
 مختار است در ضم اول اسم و دو قسم دوم در غایت صوبیت و
 بالفتح مزید صوبیت علاج قسم اول هم خواهد بود در کار شما
 ما ایرانیان هم بهم اینچنینی و حافظ و معتمد هر یک بودند این
 شعبه استبداد و استبداد را عیاناً بشود ساخت و کشف حقیقت
 این بهم اینچنینی و معتمد هر یک بودند این دو شعبه و محمد مصدق
 علاج شعبه ثانیه و سرانجام بنامه اولی بعد از این دو شعبه در
 طی شرح قوام استبداد و طریقی تخلص از آن خواهد شد ان شاء الله تعالی
 و با جمله ممکن از تحکیم خود ساری طواعیت است و از آن ملت
 نه تنها ظلم بنفس و محروم شدن خوردان از اعظم مواهب الهیه
 است بلکه تخلص کلام محمد الحی نقالی شانه و ذرات ثبات مقدس
 صلوات الله علیهم عبودیت آنان و از مراتب شرف اهدیت منتزعت
 استمانه است و در مالکیت و خاکبختی ما برسد و فاعلیت ما بشماره
 مسئولیت عا بقول الحی که از اسامی صفات خاصه الهیه جل جلاله
 و غاصب استقامت هم نه تنها ظالم و بیاد و غاصب مقام و استانت
 انصاف است بلکه بوجوب خصوص متدسر مذکورده غاصب و ذمه کبریا
 و ظالم است خدا صلبت عزت کبریا هم خواهد بود و بالعکس از او
 از این وقت خبیثه خبیثه هم علاوه بر آنکه موجب خروج از نشانه
 نبایست و در نتیجه نبایست بدالشرف و مجازات نبایست از مرتبه شرف

توجه

توجه در دو لوله ای همان و زمان است در صفات خاصه
 مندرجات و از این جهت است که استناد حریک مقصود است
 تخلص و قاضیان از این وقت منحوسه و متهم فرمود نشان با از آن
 خدا دادی از این مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده حضرت کلیم
 و قرین علی نبی و اوله و علیها السلام بنص امیر مباح که فارض معنا
 بیاض السریل و لا تعدنهم فقط تخلص و قاب بی السریل افشارت
 و عذاب فرعونیان از اذانه با خود برد نشان با فرض مقدس است
 مقدس را خواستار بودند و بقاء ملک و در امر عرش را چنانچه
 در همان خطبه مبارکه قاصد تخلص فرموده الزام نموده و عهد
 اجابت و تعاقب فرقی نبان برای دعا عشان اسیرانه مضر بفرق
 امان و از ادای سر پهلوان مودی کردی و هم در همان خطبه مبارکه
 قاصد مبدان فریاد کنی که سابقاً نقل کردیم تخلص نبی است
 بی السریل از دل وقت اکاسه و قبا صره را از خواند بخت حضرت
 خاتم النبیین صلی الله علیه و آله الظاهر من احصا فرموده اند که
 از آنجا در دوران صحیح نبوت و از اخبار و مشفارات و اقامت مساوات
 از جمله ملت با شخص وانی در جمیع حقوق و احکام مترتف است
 ختمی که تبت صلواته علیه و آله را در استعمار این اساس معاد است
 ختمش توان فهمید و خوب است که در این نمونه ذکر شود اول مساوات
 در حقوق از آن است نشان فرستادن در خورشید علی زبور و در آن
 خدا بجه سلام الله علیها را بجهت منوره برای حکام شوهرت را بجهت
 صلحین و کربلین انحصار عبادان و بختیدن در جامع تمام مسلمین
 حقوقشان را با منظره باید استفاوه نموده که بجهت وقت مقرر فرموده اند

دوم

دوم مساوات در احکام از آنکه بیشتر نبایست عیاس و بی عین
 عقیل با اینکه با مجرب است ایشانرا بچنان آورده بودند با سازگار
 حجت در زمین و کشتها و با آنکه ایشان باید که مشق گرفت که اصلاح
 خادقه و ماتره در کار نبیست
 سیم درجه مساوات در مقاصد و نیازات از برهنه فرمودن
 در کتب مبارکه بر فرزند منبر در همان قریب از حال با استناد و عرض
 فرمودن تا زمانه که عکاس متوق برای مقاصد نمودن سوازه بجز
 آنکه در بعضی اشعار هنگامیکه برهنه بوده تا زمانه با اعضای منبر
 از نامه بخاورد و بکشف سبک و بالاخره صناعت و بیوسید است
 کرده کتب مبارک بود و هم از فرمایش حضرتی که در مجمع عام برای
 استحکام بر اساس مبارک بحالی فرض فرمود اگر انصاف تبت طاهره
 سینه النساء قاطره در هر صلوات الله علیها سرفتن کردند و کشته
 قطع خواهد نمود با استنباط نمود که یکجا منتهی و ناچارند از برای
 از ادای در مطالبه حقوق را مقرر فرموده اند و از برای اجبار همین
 و سوره مبارکه و محو بدعت تفضیل در عظام و استناد قطع و تبت
 و بر یاد داشتن اساس مساوات بود که در عصر خلافت شاه و لایب علی
 افضل الصلوة و السلام آنهمه فن و خوارت بریا و خجسته و زکات
 مانند جمیع عیاس و ممالک اشرف و غیرها برای اطفال نواتر فن
 ایله و فساد بیبره محدثه سابقین و در عظام و شتمت و تفضیل سابقین
 بدو بین مهاجرین و اهلین و ایمان مؤمنین را بر لایحین نابینان
 تازه مسلمانان از حضرت تبت استداغ نموده و اینچنان جوانهای سخت
 داستان حدیث بخانه در جواب یکساعت کدم خواستن برادرش عقیل

و عیاش

و عیاشهای مکتبه مقام عصمت بقیتهش سید الشهداء علیه برای
 استفاضت بکند عیاش از بیت المال که معاویه پیران عداوت از شین
 آنها کوبت و کشت آنچه کشت و عار و مضمون خواستن یکی از بیت
 طاهرات کردن بندی از بیت المال و آن خرابان حرم ضامن
 العیاش از آنچه در کتب سیر مکتوبه و موجب سر بزری تمام مدتی
 بسط عدالت و مساوات هم برای حفظ این و کن اعظم و خرچ
 از عهد مسولیت مترتبه برالت و از برای بهره و مناسبه
 است و سوره ماخوذه از انبیاء و اولیایا علیهم افضل الصلوة و
 السلام است که در این عصر فرزند که عصمت مساوت و تقصیر
 دوده اسارت و آنها سهره فقرات اسلامایش بیوفه صالحی از
 دیانتین فقیها و فغانین و زمانه مذهب جعفری علی مشهد
 افضل الصلوة و السلام هم در استفا و حریک و حقوق و غصه و بی
 و تخلص و قاضیان از دل وقت و اسارت جاترین همان است
 مطابق همان سوره مقدس مبارک که میدول و بر طبق دستور مقرر
 شریف مطهر که مالا بدو کله لا یریک کله دو تعویب سلطنت
 جاتر غاصب از نحوه اونی که علاوه بر تمام خرابیهای عیاشیه اصل
 دولت اسلامیه را هم با نراض عاجل مشرف نموده است بجهت ثانیه
 که ساسه اکثر موفسار و مانع اسبک کفر بر لاد است بجز مبعده
 لاز بر حفظ بیضا سلامه و مصر و فرموده و مبعده است و چون بدین
 تبت غیر تمدان ساله با ننگ و قاضیان از وقت جازین و مساوات
 دو تمام قوعیات مملکت با غاصب و بی برین بظلمت مترتبه بر استبداد
 و فساد استا بود ظالمین برای هدیشان در طاعت توفیقان بظلم

دلیل

و سببه و اموای سبب است لهذا همان شعبه استبداد در بیضا منقذای آنها
 و طبقه مقامه خود که حفظ شیخ خدیجه استبداد را با هم حفظ دین
 فدایا و حدیثا متکفل بود و در وقت خطاب استعاره لا یتقوا الله الحق بالایله
 و تکفوا الحق و انتم تعلمون را مانند مخاطبین اولین پس پشت انداخت
 و این دو اصل ساد و سه را نه جنبانند که در آنست حفظ حقوق ملت
 مسئولیت و لا در غیرها همه مندرج بر آنها است بعضی مندرج در قلوبی
 نبوی است بطول بصورتها و شش چیز دیگر جلوه که ساختن ما مرتب
 مظلوم و مقصود است از دل و حقیقت ما ازین را که دانستی از اعظم و اهد
 الهیه عزراست برین نوع و اختصاص برین اسلام از بیخ شیخ معلوم است بیضا
 و استغناء از انفا چنین از اتم مقاصد نبیاء و اولیاء علیهم السلام بود
 و هو مشی خویش را قانع کرده بصورتی مانع مقصر و ملحدین
 در اجتناب و بیکسرت و اشاعه کفریات و بجزئی سبب عین در اهل ابد
 و زنده در الحادش جاوه دارند و همه بحسب این امدان زمان و صورت
 از آنچه بدانان استبداد و مشروطیت از بجز خضری ربط تراست
 و همچنین بواسطه منع مذهبند استن از آنچه در ولتشان مثل دوس
 منبتک باشد یا مثل کفرانسه و تکلیف شوریه علی مال در او کمال
 بلا ما نندازد و از مقصود این مرتب منظور مقصود شهرتند و اما
 در قوی حقوق و سایر نوعها است که شریف استین کابنات صلی الله علیه
 محض استکار برین اساس سعاد است کلماتی مبارک در جهان حال
 شدت مرش برای سببها مضاف ادعای کشود و حضرت شاه و ولایت
 علیه افضل الصلوة والسلام هم برای زعم بد نقره و در ازان و نشو
 قبا بین سابقین بدینین با ابرائیلان تازه مسلمان آنها را نجاتها کشید
 تا اناقت

تا غایت در محراب عبادت شریف نهادن و فریاد بصورت مساوی
 مسلمین با اهل ذمه در ابواب تلاوت و تسبیح و نماز و دعا و تضرع و
 و بلکه مساوی از احسان مکلین مانند بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون
 و صبیح و برهمن و مختار و مضطر و مؤسر و معسر و قادر و عاجز و غنی
 ذلت از آنچه اختلافها منشا اختلاف تکالیف و احکام و بدایشان
 مشروطیت و استبداد از فلک اطلاق استبداد و هم از مقصود استبداد
 و با بجهل چون سزا به سعاد و حکایتی محله دین سلطنت مسئولیت
 مقومان و حفظ حقوق ملت به هوشی این دو اصل است لهذا این دو
 عظمای الهیه عزراست برین صورت و شیخ را و در غافل از آنکه است
 بکل اندرون محال و در همه در دای نیل دایره سبب است و در خواست
 از اهل بیت است ملت بران هر چند چشم و گوش بشه و از مقصود این و صورت
 مذهب بواسطه کمان ما ما پیغمبر و بیخوق ملت و از ادی از این و مقصود
 و مساوی با غاصبین حرب و حقوقشان بی نبره و بجز مستحق برای
 خوش گذارن و جباران و غنچه خندان معمر و کلای رتبه و مقامی برای خود
 تصور نکرده و حسی بی ربط بودن این امور و اساس مشروطیت
 استلای جازین هم بر نخورده باشند معهدا که استبداد را خوب میفهمند
 که اینهمه مانیانهای عقلا و انا بان و غیره استبداد مملکت بطیقاتهم
 العلماء و الاخبار و التجار و غیرهم در استغناء و حریف و مساواتشان برای
 فرستادن توأمش خود بی حجاب سبازاد و مواصلا با هر دو نصاری
 و نشو و نما بین امثال نابالغ و نابالغ و نحو ذلک و در تکالیف و بیضای
 فقیر و مبدعین و واجبهاد و بیکسرت و اشاعه کفریات و اشاعه ذلک
 نخواهد بود و در ساء و بیضایان مذهب هم جز با آنچه حفظ بیضا اسلام

و عزالت ممالک اسلام بران مؤمن باشد چنین احکام آید و وضع
 باشد بخالف بجزله نماز و نماز زمان و اولیاء است نخواهند فرمود
 و هم از دست خیار بره و طاعتها است و صاحبان احکام شریعت و در دلج
 دهند از نگاه قنونی و خود در مملکت ظاهر خوب شناخته و می دانند که در
 از تکالیف شریعت چنانچه هر جز حفظ مقامها لکنست تعارض فاعلیتها
 و تا کسب برید و عدم مسئولیت عا بنفعل مقصد هم دیگری اصلاح
 نرسید و در نظر نداشتند و هم چنین انصاف ما در شریعت ظاهر ایشان
 و حال ملان شعبه استبداد برین هم بیام و رضا فیکه در در این احتجاج
 برای علماء سوء و ذمه و زان دین مبین و کراه کنندگان ضعیفان
 بقدر فرموده و در آخر همه مبرها بد اولنک اخر علی ضعیفان شغفنا من
 جلیش برید لعل الله علی الحسین علیه السلام کابینی فهمین و میدانند که
 از این درجه همدستی با انا این در زمان چه و مقصدشان چیست
 در عنوان این مبارکه و از اخذ الله مینانی الذین و نوال کتاب لکنینه
 للناس و لا تکفونهم فیندوه و لا یظنهم و اکثر و بهم ثنا طلبان
 ما شتر من مندوج ساختیم و بالاخر جز از ضناح ابدی و خزی بارین
 و عذابا لهم الهی سودی بنوا هم برود سنه الله فالذین خلوا من قبل
 لن یجدوا عند الله تیدا بلاء و خودیست عنان قلم و از شرح این قضیه
 که تبعاتش هر چه باشد باز هم عا ندینوع است گرفته کشف حقیقت
 این مغالطات را به وقع خود ا حاله و به هر طرف مندراط خصوصیکانه
 مقدمه ختم کنیم و اجمالان بدین ترتیب است اول آنکه حقیقت
 صیغوله در دین اسلام و سایر شرایع و ادیان و بلکه نزد حکماء و عقلا
 غیر مرتدین بدین عالم قدیما و حدیثا همه بر وجهی تالی مجبول و نحوین
 اول

اول مکه از بیخ ظالمانه ملوا غیثا هم داعصار است
 و در ملائکه در این عصر غیبت که در شامت اندامان عصمت کوا
 و مقام و کلاپ و بنایب نواب عامه در دافا و غایب ماکونه هم
 مقصوب و انزل عش غیر مقلد ذات ابا و ارجا عش از نحوه اولی که ظلم
 ناند و غضبند و غضب است بنوعه نایب و مقلد است بلا جور بی بقدر
 ممکن واجب است و بنا آنکه مقصود است مقام موجب سقوط این
 تکلیفات
 ستم آنکه بر ضد برتقمه بخندند مکه و ایا همین مشروطیت و کتبه
 که دانسته دکن مقوش و داور و سببه لکنند مقصود است در این
 و حالی از مجزوات نایب
 چهار مرد ذکر بعضی ساد و معالطان لغایب و دفع آنها
 پنجم در بیان شرایط حقیقت مشروطیت ملاحظه می توان ملت در این
 نایب و وظیفه عملی زمان بر وجهی اجمال
 فصل اول در توضیح المراد و کلام در دین و در مقام است
 اول در بیان اصل محدودیت استبداد و سلطنت مجبوله در وجه شرایع و
 ادیان با قاعده همان وظایف و مصالح لادنه نوعیه
 دوم در کشف در غیر این محله دین و حقیقت ان
 اما امر اول از آنچه در مقدمه گذشت ظاهر و هو بلاء چه بیدار
 آنکه دانسته اصل تاسیس سلطنت و تربیت قوی و وضع و خراج آنها
 ذلک همه برای حفظ و نظم مملکت و شبانی کل و تربیت نوع و
 دعات و عیبت است نه از برای قضاء شهوات و در لذت سادات
 کرکان اومنی خوار و شتر و استعباد و قاب ملت در تحت ازاران خود
 سینه

تخصیصات نه تخصصی و این بار که امر هم شوروی بیستم اگر چه
 فی نفسه بر ذمه از جهان مشورت دلیل باشد لکن در لایحه
 وضع امور نوعیه بر آنست که بشود نوح بر کد ارتش و در کمال
 سیره مقدسه نبوت صلی الله علیه و آله در مشورت با اصحاب
 علی اصحابی فرمودند بحواله کتاب سیره منما متختم و صواب
 با اداء اکثر هم بجای منتهی بود که حتی در غزوه اخلاص آنکه دای
 مبارک شخص حضرت با جا بجا از اصحاب در خروج از مدینه مشورت
 ترخیص فرمود و بعد هم در آنست که صلاح و صواب همان بود
 مع هذا چون اکثر بیاد بر خروج مشورت بود از این دو با انان
 وان هم مضایب جلیل با تحمل فرمود عدم تخصصی خلفا اولین از این
 سیره مقدسه و توفیق فوق العاده مترتب بر آنهم از وقایع صلوات
 فضیلا مآثور و حضرت شاه و لایطه فضل الصلوة والسلام
 هم در طی خطبه مبارکه که در بیان حقوق ولی بود عین و حق
 رعیت بر ولی در صحنه نشاء فرمود بقاطبه خاطرین که عداوت
 از بیخه هزار نفر کمر نکند اند منبر باید فلا تکلمونی بها تکلمی
 ولا تخفوا منی بما تخفون به عنداهل البیاد و لا تطوفوا لیس
 ولا نظروا لی استغفالا فی حق قبلی ولا التما من عظام نفسی
 من استغفلا لکنوا یقال له اول بعد ان نهض علیه کان العمل بها
 علیه لعل فلا تکفوا عن مفاذه یحیی او مشووه ببدل چه قدر
 سزا و ادانت ما مدعیان مقام والای تشیع اندکی در سربازی
 این کلام مبارک تا ملکتیم و از روی واقع و تحقیق و سبب النوا
 اعراض نسبت به طلب به هم که این درجه تمام حضرت در
 دفع

دفع ایجاب و بهیئت مقام خلافت از قلوب امت و تکلیف علی
 اذ ان علی بان و ترغیب خویضشان بر عرض هرگونه اعتراض و مشورت
 و در عداد حقوق دینی بر رعیت و با حقوق رعیت بر ولی شریف
 آن وهم چنین اثبات علی اصحابی فرمودند که اینها کلمات صلی الله
 علیه و آله بر طبق امر الهی غایب بر ای حیره طلب بود و اگر با وجود مقام
 عصمت استغناء از تمام عالم را در اختیار واقع مملکت بر عایت حفظ از
 خطاه و اشتباه چنین اهمیتر فرموده اند و عا شام هم عزت آن پس
 لازمست که لا اقل برای منع از تجاوزات عدله این اساس مبارک
 اسوار داریم و اگر از برای تنزیه سلطنت حق و لا یقینه از بجز کشته
 صوری سلطنتهای استبدادیه فریخته و طواغیت نام و حفظ نشاء
 مسئولیت و شوقیشان و تحفظ بران دو اصل طب و ظاهر حریقت و
 مساوت اخادق با مقام والای خلافت بود که هو الظاهر بل البتة
 این لایحه از آنست بخود سلطنت اسلام که اگر چه منصف و معصوم
 بقدر قوه تحفظ کنیم و اگر محض تعلیم است و لذت برای سرقت و لای
 و قضاء و مجال و بغرض التزام انان برضای بر این محج و عدم تحفظ از
 این دستور و اهل بوده پس لا رکت قلم کنیم صلوات الله علیه و علی
 الاطمان من ولده القائمین من بعد و علی کل حال ذمی استغیث
 که ما ظالم بر شان عصر و ما ملان شعبه استبداد دینیه چه قدر از مملکت
 کتاب سنت و احکام شریف و سیره پیغمبر و امام خود بجزیر بجای
 اندک شورای عمومی ملی و بضاعتنا و دین البنا کنیم با است
 مخالفین مبتدیان و حتی به واضح الدلالة سابقه ذم کو با در کمال
 الهی غایت هرگز نتواند و با بجا دیش بر نخورد با آنکه بواسطه مساوات
 بانها

با غم و ان و شکر تشبیه استبداد عثمان و انسان بند منبر من الذی
 از قول الکتاب کتاب قوه و قوه و قوه که نامم که بملوک را بجهت بودیم
 (دویم) آنکه در این زمینه که در ستمان نه تنها از امانت
 بلکه از مالک نفوسی و عدالت و علم مصلحتان هم کونه و بصد
 حقیق نقطه مقابل آنها گرفتاریم همینانکه با ضروره مملکت است
 حفظ فلان درجه مسئله از محدودیت سلطنت اسلامیه که دانشی
 منفق علیه است و از ضرورت این اسلام است و هم چنین سلسله
 این اساس سوز و تب که بصر کتاب و سنت و سیره مقدسه دانشی که
 و از قطعیات جن بکاشتن مسدود و ادع خارجی که بقدر قوه شریف
 بجای آن قوه غاصه الهیه غرضه و لا اقل ما کاشتن قوه علیه و مملکت
 عدالت نفوسی تواند بود غیر کن و بصرف طبع این نوع مصلحت
 عاده از تحاللات و مانند حراست کوفتند با بکرت و اکدا شتن و
 بر برد این داشتن و از این دو وجوب کاشتن هبث مذکور
 چنانچه گذشت بدین غیر قابل تکار است همین طود بالضروره مملوک
 که قوه مسدود و ادع خارجیه و قوه مشورت و مفید و کاشتن نوای
 فستبه تواند بود که بر همان وجهی که اذات نفسیه در تحت مملکت
 ادوات و صنایع زانها است همان طود طبقات مصلحتان هم فقط عیبا
 از قوه اجرائیه مملکت و در تحت تربیجات قوه مسدود و علیه و صنایع
 ازان باشند و هم در صورتی اطردینند و بشرط بل از برای تحلیف
 تواند بود که اصل اساس دولت و وضع سلطنت بطور و سمبث
 و فایز نیست بر همین وجه مبتنی و بواسطه بیادنی و مشیاری
 مملکت علیه عقلاء مملکت جمیع نوای استبدادیه که شرحش در خاتمه
 خواهد

خواهد آمد مسلوب و ابواب مخلصه جاریه مسدود و باشد و لا نوای ملوک
 استبدادیه و خفا مشرفه و نازر طاغوتیه حکما ذی انبیه خواهد کشید مال امر
 لا محاله کمال ما بر زبان خاتمان و زبان نفوسی خواهد بود
 (سیم) آنکه بیکل آنکه بوجوب همین شرح سبب شد و البته
 که کاشتن قوه و هبث مسدود بنا بر اصول مذموم طاغوتیه اما سبب
 مقدور از کاشتن قوه خاصه عصمت است و بنا بر معانی اهل سنت
 قوه علیه و مملکت نفوسی و عدالت حفظ نحوه سلطنت اسلامیه از تبذل
 و مرافق و عده کجا از حد و مشورت بران و بصره دانشی این لایحه
 و کن اعظم این نقطه و اصل هم بر مرقب مرتب داشتن و توجیه
 است که بهمان ترتیبی که اینجا از مقدمه گذشت بجهت حفاظت نوعیه
 لازم از اینچه و ازان حق مداخلت است کمالا فی و تفصیل حاد
 مذکور را بر وفق مقتضیات مذموم بطور قوت نیست و بر وجه نیست
 منضمین باشد و الابدون دستور مذکور البته مرقب و حفاظت شده
 مانند محمول بلا موضوع و از قبیل غیر بیضا حیرت کشید خواهد بود
 و بالجمله چنانکه ضبط اغمال مفیدین و ابواب هیات و مساکن بران
 آنکه در مسائل عمده در دست و اعمال شبانه روزی خود را بران منطبق
 کنند از منشا است همین طود و ابواب سلسله و نوعیای مملکت
 هم ضبط دفاتر مصلحتان و در تحت مرقب است مسلوب بود نشان
 بدون ترتیب سبب مذکور از مصلحتات و فی الحقیقه با به و اساس
 حفظ مملکت و مسئولیت مبتنی بران و اصل اصیل در این
 و مقدمه مختصره مطالب از این جهت طاری است و چون این مطلب
 که هر چند مبین شد و دانشی که حفظ نحوه سلطنت اسلامیه از تبذل
 و حفظ

و حفظ بر محدودیت و مسئولیت و شور و دین و سایر مقومات و تقاضای
 بود و این نیز بر تالیف و سلوک مجرب و کاشتن همت مسنده عاده
 از متغاینت و هم دانسته که کاشتن همت مسنده در این باب نه
 تنها برای واداری با فائده و طاعت لایحه و منع از بیجا و اذات و فقط از
 باب کاشتن همت نظار ماست برای حفظ امثال موقوفه معنوی و فقط
 و چنانچه اول فایده بلکه خیلی ادق و لطیف با الامران و بنا بر اصول
 مذکور ملاحظه نمود و از آنجا که توفیق غایب و غایب و بنا بر مبنای
 اصل سنت بجای توفیق علیه و بلکه توفیق و عدالت است و هم دانستی که
 این جا نشین و فقه متمکن و کاملاً صورت پذیر کرده که برهان و صحیح
 او اذات نسبت به منبت از ملکات و اذات است همت مسنده همت
 ملک و او ای این مرتبه و منشاء همین اثر باشد بعد از توفیق و الفقه
 با بهمان و مبنای تمامیت این ترتیب و متغیر بودن حفظ نحوه سلطنت
 اسلامیه با این دو رکن مقوم و مسئولیت مترتبه بران دو اصل مبنای
 حریّت و مساوات و متوقف بودن این جا نشین بهین تجربه توفیق
 مملکت و ملاحظه نمودن تمام این مبنای پیر از در فکر این فرجه با اصل
 خودش از شرح توفیق اسلام و خاصه از مقتضیات مذهب طایفه
 امامیه چه در بدی و عدل و انطباق و حد بر استیلا جویری که در جوی
 در فصل سابق از اینها عده مبین شد جز بر این ترتیب چه قدر متغیر
 است و الحی وجود استنباط و حن استخراج اول حکمی که با این
 معانی برخورد و مسکول و شوق و مقصد و مشروط و محدود
 بودن بجز سلطنت عاده و لایحه و ابنا اساس و این دو
 اصل مبارک حریّت و مساوات و مسئولیت مترتبه بر آنها و متوقف

بودن حفظ مقوماتش با این دو رکن مقوم از الحی بیان نمودیم
 استعاره و استنباط نمود و بطور قافونیت و بر وجه الحاد و وسعت
 هم بچنین تمامیت مرتب ساختن و هم امکان فائده مسنده و اذات
 خارجیه را بجای توفیق غایب و غایب و غایب و غایب و غایب و غایب
 از کیفیت اینها اذات نسبت به از ملکات و اذات است استخراج نمود و
 تخریب توفیق مملکت و حقش مثل منسلبان فقط توفیق ابراهیم و تخریب
 مسنده و مسئولان و آنان هم مسئولان مملکت بودن و وجودنا و غیره
 ذی با به شرف و افتخار و بی وجوب بر توفیق و غیبه ملاحظه
 که با اینکه بجای توفیق و حن باید از مثل این کلمه ملاحظه که لا یشخص
 بالثبات آنهم قواعد لطیفه استخراج نمودیم از مقتضیات مبنای و اصول
 مذهب ما نیز مبنای همان از سایر فرق چنین قابل و بیلاهی با ساری
 و توفیق طواغیث مملکت الحی انان الفرح عجل الله تعالی بامرهم و علیهم
 اصلاح و انبوی و اخلاقیستیم و دیگران در این مرتبه مقتضیات ان
 و تحلیف و تابان از این اسادت متغیر کوی بنف و بودند و بنده
 طبیعی بچنان توفیق نمودن از سبب اسادت اسلامیه اخلاقی و سبب
 استنباط و حن تفریح این چنین فرجه صحیح بران ترتیب و بهان شایع
 فائده نائل شدند و ما مسلمانان به تفریح بر کشیم حال هم که توفیق
 اللہ واللہ اند که تفریحی حاصل از مقتضیات احکام دین و اصول مبنای
 با کمال سر بر توفیق از دیگران اند و مصلحت مذهب و مصلحت دین باشد
 با ذممه چه در ظاهر و برهان و در محالان شبهه استیلا و تفریح در چه هم
 در تفریح با ظالمین را با حن تفریح مبنای مبنای مبنای مبنای مبنای
 و ما کجک تقاب و عدم مسئولیت عمایع از این با اساس اسلامیه قرآن
 سنان

سابقی شرح ند همانا بر طبق اذات استیلا و تفریح خود و بعضی همت
 و مذهب از اخلاقی نمود و اساس اسلام و اساس بر تفریح ملاحظه
 امت با اذات حدیث تعدد سبب استیلا در صفات مذکور و مبتنی بر تفریح
 و کتاب بود و استیلا هم که تفریح است اذات استیلا بر خون الحی و اینها
 از کفر سنان و سبب برایشان نازل و منضم این دست و اذات مبنای
 جویری و مبنی بر همین مبنای است قرآن استیلا بر خون خود و تفریح
 با طواغیث است منظم در درجه اسلام بچنین خلاق تفریحی و تفریح
 اجتهاد و در چنانچه سبب و اذات استیلا حیل الالهه الطاهره و اذات تفریح
 لشی عجاب ما مضمنا بهنما فی المله الاخره ان هذا الاختلاف و تفریح
 نمودند عصمت الله تعالی من غلبه الحوی و ابنا را عاجله و معارضه اللله
 و سوء الحاقه بجهاد و الله الظاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
 (فصل چهارم) در ذکر جمله از مساوی و شبهات الفاسد و دفع آنها
 و هر چند با وضوح آنکه اساس این مساوی بهمدستی با جبار و طواغیث
 مبنی و نائمه از همان شمشیر استیلا در تفریح و تفریح حفظ سبب
 استیلا و بعضی اسراف و استیلا و وقایع استیلا است لهذا منضم
 از تفریح و جواب و اعتناء با این حن و تفریح و تفریح و تفریح
 و لکن بجای حفظ آنکه سبب استیلا و تفریح و غیر مطلقین با حکم تفریح
 این با طواغیث استیلا تفریح مبنای و اذات اذات استیلا اسلام تفریح
 و چنین و احتیاط تفریح تفریح و تفریح مبنای قابل اختلاف و در تفریح
 متفرعین محل غلام بنده استان طعن بدین همین کسان استیلا عماله
 و این تفریح تفریح و سبب استیلا و تفریح و تفریح و تفریح و تفریح
 اکفاره و استیلا و تفریح استیلا با طواغیث استیلا و تفریح و تفریح و تفریح

مبنای علیین موکول مبنای و چون دانسته که اساس و لا تفریح و عاده
 بودن نحوه سلطنت جدا تفریح تفریح با اغضاب این دو اصل
 طیب و طاهر حریّت و مساوات مبتنی و حفظ شود و تفریح و تفریح
 و سایر مقوماتش هم تفریح سبب و عقد تفریح و تفریح و تفریح
 است لهذا ملاحظه و تفریح استیلا و اذات استیلا و اذات استیلا
 علیین مذکور و بدین تفریح اول مصلحه و اذات استیلا مبارک
 حریّت است که الحی از شاه مصلحه کارهای عالم و کشف تفریح
 از همه تفریح و از اینها چه تفریح از آنکه در مقدمه مبنای شد و دانستی
 که حقیقت سلطنت تفریح عبادت اذات استیلا قابل و تفریح ملاحظه
 در تحت شکایت خود سبب و تفریح این اغضاب تفریح ملاحظه
 نبوی متواترین تفریح و اذات استیلا تفریح که بلوغ تفریح ملاحظه
 تعالی بعد مشهور تفریح بوده و هم دانستی که اساس و لا تفریح بودن ان
 اگر چه مصلحتی مصلحتی باشد هم بر اذات استیلا و تفریح و تفریح
 تفریح است تفریح حقیقت تفریح سلطنت تفریح ملاحظه
 از تفریح اذات استیلا و تفریح و تفریح و تفریح و تفریح و تفریح
 فائده تفریح ملاحظه با حکومت تفریح خود تفریح ملاحظه
 خواهد بود نه از برای دفع ملاحظه احکام دین و مقتضیات مذهب
 مصلحت چه مبنای بدین و تفریح تفریح استیلا و تفریح ملاحظه
 عالم قابل تفریح تفریح این تفریح و استیلا و تفریح است
 از تفریح تفریح از تفریح تفریح تفریح تفریح تفریح تفریح
 با حکم تفریح و تفریح تفریح تفریح تفریح تفریح تفریح
 فقط حکومت مقتضیه و تفریح استیلا و تفریح و تفریح و تفریح

و چون تمام این منازعات و مشاجرات واقع بین اینها و اولیایا
 علیه السلام با خلع سلف و هم نهادن بین ایشان با طواغیت
 خلف و این درجه ایست که در تبدیل بخود سلطنت هم بر سر شفا
 ابن اعظم مواهب الهیه عز است از معصومین آن بوده و هفت و هشتاد
 تبدیل بخود سلطنت فایده عبادت از خود ملک با این موهبت است از این
 جهت تمام وقت ظاهر ایشان بصورت قانونی ملتا از اولاد که حقیقت آن
 حضرت معصومان در مدعیان مملکت است از اولاد این سر آمدند و الهیه
 عز است و شمرده و بجز اینان بجز اینان در گذشت و لکن هفتاد هفتاد گذشت
 از زمانی که مملکت ایران ابتدا در چشم و گوش بسته بودند که لکن در
 قدره المثلین خودند ملا محراب حکیم علیه السلام چون قائل بود
 واجب او خود بود لکن از حدیث حکیم علی نبی است و الهیه عز است
 هم چون پیغمبر بود و این واجب پیغمبر بود و حتی بواسطه اشراک
 در اسم که می شد بساحت مقدسه امام هفتم علیه السلام هم الهیه عز است
 با الله تعالی جبارت میشد و از هر حق محض یک کلمه الهیه عز است
 تا حق دوری می نمودند حال آنکه الله تعالی چشم و گوشها باز بود
 از تمام آنچه کشف حقیقت این حرب مظلومه معصومیه و الهیه عز است
 انبیا و اولیایا علیه السلام در استغاثه از خدا صبیح آن گذشت
 و دانسته که حقیقت استبداد دولت غاصبه عبادت از اغضب
 ان و مشرک طکی ان هم عبادت از انرا عش از غاصبین است و
 این استغاثه مشرکین در بیعت با این داستان و بود و نبودش ناشی
 از اختلاف مذاهی نسبت با استبداد و مشرکیت دولت است
 علاوه بر همه اینها این معنی را در شی شعوری می فهمند که از ابتدای

فی برین سانسندل با بن اساس سعادت و سست و دانسته اند از
 کتاب و سنت اغلب مسیحیان با کمال اشاع مشرب که با قضا
 مذهبشان بدان قائل و حتی طوائفی که اصلا بشریعت دین التنا
 ندانند و در اشاع مشرب علی وجه دارند معینا کله برای
 استغاثه حقیقتان بچنگیدن با غاصبین آن دو جبار و با شد از صفا
 ماکر قنار بودند و با صفت مایذیل نفوس و اموال نمودند تا با این
 سر مایه حیات ملی قائل شدند و هم هر کوری می بینند که مدت
 دو سه سال این شد تا بتلای با ساروت و در وقت و لکن ظالمه خود
 انهم جاننا زینهای برای نخلص از این شدت و عدم خودشان از در
 خوف توای استبداد و بی مصلحت هذا اشاع مشربشان با شفا
 مسیحیان که با علی وجه حربیت نمانند بواسطه اتحاد مذ صبیح
 و مباحاتشان بر یک لقی و الکرایشان بلو از متصرف و بدل اموال در
 ترویج شعائر نصرانیست بیک متوال است و بعد از وضع این معانی و
 مشاهده اشراک هر دو سنه مسیحیان قدما و حتی بنا در این اشرا
 مشرب بی ربط بودن بلا شان ازادی از وقت طواغیت متنا
 ان از تمام آنچه گذشت عبا نام مشهور و این معاطه کاری با انهم بدل
 بجهت پیوندی تعالی باینجه خواهد بود حال آنکه الله تعالی ملن سبنا از
 مقصودهای دین و مذهب خود کمالا خبر فرزند معصومیه مذ صبیح
 هم که بین الکل مشرک است با ازادی از وقت فرعون و طواغیت
 خوب از همدیگر تمیز میدهند و با این صفات و مغزینا در باره
 با ساروت و در وقت جباران در عهد هند و سطر کل که فریاد امیر الله
 گفتن بقایای خوارج هر ان از اطاعت حکام بنویان در معانی سحر

ببیند و بروی امام زمان او اختلافه شمشیر بکشد و ما خالو
 پریشان هم چنان روزگاری که ازادی از استبداد و وقت الامنیه
 و با از دعوت زنده و ملاحظه با بیعتهم الله قالی باوه میدادیم
 مشرب طیب و ذلت یا تره از این و مذهب در مقابل شریعت حق بخرج
 میاود و هم مسلمانان را بکین از این وقت ملعونه و اذ و با از این
 حن خدمت نول و سرور و جاز و انعامها میگویند و این کرد و تو
 بیستم (در قیام) صفایه واحیه با صل طاهر مساوات
 و ظاهراست که هم چنانکه اساس و کابینه بودن سلطنت و خروخیز و
 با تره مملکت با صل مبارک اوله که عیار از این و غاب مملکت از
 جاز این است مبتنی و از این جهت و جازان متعالی بود همان طور
 عادل بودن آن و مسئولیت حافظه از بدل و افلاش هم با این اصل
 مبارک دویم که عیار از این است و مملکت با صل طاهر مساوات
 در جمع نوعی است منتهی و کلمه مبارک و انش القاسم بالسوی و العاد
 فالوجه که در باره غری غلبه بر حضرت سید و صل علیه السلام
 عرضه میدادیم ناظر بهمین معنی است و بواسطه و کینت این دو معنی
 سوا به سعادت و حیات ملی در مسئولیت متصلان و ممنوع بودن
 از استبداد ذات دل بنوا هانه و تجاوزات مستبدانه از اینجهت مجیمان
 صورت قبیله سابقه در مملکت که نه تنها مملکتان و کوز قیام بلکه
 قاطبه مملکتان از ان نیز دارند جلوه اش را در حدیثی در معاد و است
 اختلاف استقامتین نسبت با محامه تکالیف نه مطلب است مخصوص
 اسلام بلکه در جمیع شرائع و ادیان مطهر و عبادت و خسته منکرین تمام
 و ادیان هم الهیه حکام عقلایه که لازمه نشاء بشریت و عاقر تمیز از جنون
 و با اختلاف

و با اختلاف قدرت و عجز و اخبار و اصدا و دادانی و ندادانی و ستم
 و عاقل بودن و نبودن و امثال ذلک استفسالات عقلیه مختلفه
 لا محاله دارند و هم با خرد و مراتب و طبقات و خد سلطنت ذلک
 مختلف و از برای هر صنفی از جمیع ملل عالم و طبقه خاصه و هم که
 مقررات و سبب از بداهت شخصی حتی طفل متروم تواند فهمد که در
 قیام این اصناف مختلفه الاحکام و دفع امتیازشان از حد بکرا
 ضرورت تمام شریعت و ادیان و حکم عقل مستقل مخالفه و موجب ابطال
 قوانین سببه جمیع اتم و صدق اساس نظام عالم است و نزد هیچکس از
 ملل متمدنه و غیر متمدنه اصلا صورت ندارد و چه نماند از
 توان لفظ مساوات را بر این معنی حل و چنین معطله ظاهر شود قانون مساوات
 از شرای قوانین مبارکه اخیره از سبب است سلامه و سبب و اساس عبادت
 و روح تمام از قوانین است شدت اهتمام شارع مقدس در استقامت
 این دو معنی اساس سعادت است در مقدمه اجلا امین و حقیقت
 ان در شریعت مطهره عیار است که هر کس که بر هر موضوع و متعلق
 جلور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شد باشد در همه اجزاء نسبت
 به صادق و افراش بالسوی و بدون تفاوت بحری شود بجهت شخصی
 و اضافات خاصه و ساعته ملحق و اعتبار وضع و دفع و اغراض و
 عقوم مکتوب و ابواب تکلف و در شوه مسدود باشد نسبت به سایرین
 اولیه مشرک بین عوام اهالی مانند امتیاز بر نفس و عضو و مال و
 مسکن و عرض بدین سبب است که در ان از خدا با و مصلحت و منفعت
 بی موجب و مانعند نماند شرف از اجتماع ان شرفه و بخود الهی
 آنچه بین انهم مشترک و مخصوص فرعون است انحصار نماند بطریق

عنوان مجری شود و در عنوان خاصه هم بین مصادر و افراد آن
نسبت معلوم است بلکه بعد از دخول در آن عنوان اصلا امتیاز و
در بین نباشد مثلا مدعی علیه وضع نباشد یا شریف جاهل باشد یا عالم
کافر باشد یا مسلمان یا منکران مجامع احضار و قائل و سارق و زانی
و شاد و باختر و رایش و مرثی و جانی و در حکم و منصب مقام و مقام
اوقاف غایب و خاصه و اموال ایتام و غیر اینها و مفید و مرید و ایتام
ذکر هر که باشد حکم شرعی صادر از آنکه شرع نافذ الحکومه بر او جاری
گردد و تعطیل بر او نباشد و احکام مخصوصه بخصوص سلبین با اهل
هم بدین تفاوت بین اشخاص هر یک از ضمیمه این اجراء باید از غیر ذلک
من العادین الخالفه
از این حقیقت مساوات و منتهی باین ساس عدالت و روح
تمام قوانین سبب است عینا و در این مساوات و قیام ضریف دین
اسلام بر عدل مجوز تخطی از آن از بدیهیات و انطباقی فضل نیست
اساسه ملین اسلامیت هم که مقتدا لغار و هر یک بنده ترخه دیگر
و متکفل بیان این روح سبب و اساس عدالت است بر همین معنی
ضریف ندان معالطه ملحقانه مخالفه با ضرورت تمام شریعت
و ادیان حتی نزد غیر اهل لسان هم از او احتیاط چه بعد از آنکه صحیح
عبارت هر دو دستور معنوی است حقوق بودن تمام است نسبت
بقوانین دستوریه که هر یک متضمن بیان حکم خاص برای عنوانها
و نام و موضوع مخصوصی است پس با ضرورت مساوات جز آنکه احکام
متمم بر هر یک از آن عنوانین غایب با خاصه نسبت با اشخاص موضوعه
انها با استواری غیر کرد و ادوات شمولیه بر آنها حاکمیت نباشد

بیشتر خواهد بود بلکه در زمره تمام ملل هم از قانون مساوات جز این
مراذی نباشد و الا منافع هاد مقام قوانینشان خواهد بود و منشاء
اختلافات مشهوره قیام بین سبب است آن با شرع اسلام و علم انطباق
قوانین تفصیلی ایشان است بر احکام مشربیت نه لغز اشخاص سلب
و مساوات و اجزاء این قوانین و با نظایر آن دستورالعمل تفصیلی بر احکام
شرعیه چنانچه دستورالعمل سبب منبذی بر آنست با ضرورت و بر این
با این قانون مساوات مساوات جز عدله امتیاز وضع از شریف و
خری از ضعیف و اجتناب ملت و سبزه مقدسه نبوت ختمیه صلوات
الله علیه و آله و سلم با کتب ارادیه و اخبارات جائزانه طاعونیه
در اجراء و با القام دستورالعمل مذکوره و استحکام اساس سبب است از
نیاز و از آن تر و تفسیر دیگر میسر نیست نتواند بود لکن چون تمام مطالب
مقصود نظایر خود از مساوات با خداوند است و ما نیز ظالمین از این
مسئولیت و تحفظ بر این حاکمیت بود از این رو این اصل و اساس عدل
بجنان صورت سبب و بیاس دفع امتیاز قیام بین اصناف مختلفه الاحکام
که دانستی تمام ام از این بنیادند جاوه گوشت داستان بجز توفیق من بعد
ما عقول و فهم قلوبون مجربند و مصداق کتم قلوب لا یعقلون بها
هم مشهور گردید عجب آنکه با وضوح آنکه اصل عقده دستورالعمل
فقط برای ضبط رفتار متصدیان و تحکیم استوار و تبیین وظائف
انان و تشخیص وظائف نوعیه لازمه الاقامه از ماعتدا است دستور
تفصیلی هم با اساسا نبش عرفیه که حفظا للنظام مقرره با شرعیانند
بین العموم مشترک و غیر مختلفه تصدیف و اصلانه بیکالیفه سبب بلوغ
و احکام معاملات و ضابطات و سائر ابواب جمعه و در این اقسام و

و تمام

در این موارد و نحو ذلک از آنچه مرجع در آن رسالت علیها و آلائها
مجهولین و متابعین هم موقوف بدنیان مسلمانان و خارج از عقاید
متصدیان و هیئت صیغوات است مدخله و ربطی ندارد و نه بوظایف
حکومت شرعیه و تفصیلی موارد حکم با استیفاء مضامین و اجراء
مد و الهیه غیر آنکه بر مسلم و کافر اصلح مرتد فطری و ملی و غیر ذلک
از آنچه نظر مجتهدان الحکومه موقوف و از برای قوه اجرائیه جز آنکه
احکام صادره ابواب مدخله در آن بحکم الله تعالی است و نگار
دارد و نه از ضم قانون مساوات بقانون حکامات جز آنکه در این ابواب
باید بجهت نماند الحکومه رجوع و احکام صادره هر چه باشد بر حکم
علیه هر که باشد در تمام اجراء شود بر تفسیر مفاد دیگری توان ادعای
معهد آنکه برای تبیین منالطه مضامین مذکوره اختلاف موضوعات
احکام شرعیه در ابواب مذکوره صادر و با قانون مساوات که
تفسیر و مفادش را از این منافی بخرج داده ختم نام خود نمائی شد و
از این هم عجب آنکه با صراحت قانون مساوات در رساله اولی اهل ملک
فقط نسبت بقوانین موضوعه برای ضبط اعمال متصدیان ندرت
امتیاز کلی قیام بین آنان و بداهت مختلف تصدیف بودن این قوانین
و اجتناب بودن تمام معالطات مذکوره با این داستان معدلتک برای
موجب از معالطات و صرفا در آن از این بی ربطی بنیون بدیهه
بای معالطه عجمیه دیگری میان آمد حاصل آنکه اگر قوانین مذکور
مطابق اسلام است با اختلافات مشهوره در ابواب مذکوره چگونه تک
ممکن و اگر مخالف اسلام است چگونه میسر است قانونیت بهم در نظر
بالعجب که شده از آنکه دستورالعمل قانونیه هم بهائی و مسموع است از معالطه

نزدیک

نزدیک به محل ندارد بنا بود قوانین و دستورالعمل موضوعه برای
تجدید استیلاء و ضبط اعمال متصدیان مخالف اسلام نباشد نه آنچه
احکام اسلام است از ابتدا کتابها و تا آخر زبان و در طی سبب استیلاء
فوجیه جز دستورالعمل متصدیان و مسئول عنوان شود که با متعال
هر که کافی کذبات نه هر که می کرد کان هم که در مطولین برای
تمیز کردن کان نعلم شان میکنند بواسطه شدک عرضا نیت غلبه و
و طبع بر قلوب فراموش شد و الحوق و افاض شریف از ترس این قاپل
و وضع این باطل است
(متمم) معالطات از حیث تیر تیر اصل دستورالعمل است که
ظالم برهان اطراف برای برداشتن این لحام از دمان فلك بهائی
طالبین بالحن مختلفه نتمه ستر بهائی نمودند مثال همه آنکه درین نام سبب است
اسلام و قانونان قرآن اسمانی و سنت پیغمبر الزمان صلی الله علیه
و آله است مذکور قانون دیگری در بدله اسلام بدعت و در مقابل صاحب
شریعت دکان باز کردند و از برای آن هم چون بدون ملزم شریعت
بدعت دیگر و مسئول شنیدن از تخلف هم بدعت ستم است و تفسیر و
محصل این معالطات بعد از حدیث تفسیر آنها ادعای بدعت بودن
این ترتیب است از جهات ثلثه مذکوره و محض آنکه هر کس تواننده
حقیقت روح از معالطات بینه داستان دفع مضامین نامیان و
حکم الا الله گفتن خوارج بهر آن وقت است الای انها است لانه است و
بیان خود اول آنکه این مطلب از اظهر بدیهیات اسلامیه و منصف علیه کل
علماء امت از ضرورت دانست که مقابل با دستگاه نبوت در مقابل
مفلسر کان باز کردن که در لسان خبیان بعد با اصطلاح نقیضه شریعت

هم

اول علم از دستش شکر میبندد کفایت از او در وقت مشربان
 و این طلب از طرف وضوح و کمال برداشت سخنان ایشان و حتی عمل و شکر
 هم مبین برانست (دوم) آنکه عذر ممکن نواب عام بعضا و کلا از
 اقامه اولیای مومنین موجب غیبت نباشد بلکه بوقت و کلام در اقامه
 مومنین و اقامه مومنین با نشان بصری و بلکه بعضا مومنین هم با نشان
 کل فقها اما مومنین میخواستند و چون وسيله اقامه ظاهر لازم بود
 مذکور مومنین همین مشروطیت و کتب بین الملل و انتخاب نوع ملک نظریات
 در آن جهات عمومی مضمون و جز همین عنوان و نیز این وسيله و نه مومنین با
 این حالت حالتی نه اسل کاشتن نظارین برای فقهاء عصر غیبت ممکن
 و نه بر فرض کاشتن جزاهاست و تبیین ترتیب نبی و ائمه و بکری مومنین
 اسامی طرا در دست است که داشته وسيله مضمون بعد است مرتب تواند
 بود لهذا با الفاظ از آن جهات مشرکه عمومی و غایب از باب و کلامات
 از نفس همین جهت و کلام هم بر همین وجه متعین و غایب است
 محض غایب این جهت من باب الاحتمال لازم الزامه بر غایب بود و نوع
 اصل انتخاب مومنین منتخبت است باذن مجتهد نافذ الحکومه و با اشغال
 هیئت مومنان بطور اطلاق در دست است بر عذر از مجتهدین عظام
 تصحیح و تنظیم او را صادره چنانچه فصل و تیم دستور است مضمون
 است تمام جهات و احکامات مرجع بحال شبه غیر مضمون نبود
 حتی بر عمو مشبه هم فضلا عن اهل العلم بدیهی است
 (سوم) مضمون است که در اثبات علم انطباق کاشتن هندی
 بنا بر کالت شرعی تلقین و بازم کمال التماس الحاکم کما بیجا بیجا
 فرستاده شد و لکن گذشته از آنکه از جهت مادیاتیکه برای مضمون

اقامه مصالح نوعیه داده میشود و هم از سایر جهات مشرکه عمومی
 که جز در خصوص حق الله احکام در آنها کالت ندارد تطبیق کالت
 شرعی ممکن است علاوه بر همه آنها و با مومنین عوام نه معنی
 و عرفی و کالت که مطلقا کذا و ذن در امر شاطرا فن بعد کالت
 هم باز مناسبت است دانسته و نه بجا و ائمه مبارکه حکیمنا الله و نعم
 الوکیل و ائمه مبارکه و معانت علیهم و کمال و ائمه مبارکه و الله علی کل
 شی و کمال و نحوها که با وضوح علم انطباق بر کالت شرعی مع
 هذا اطلاق و کالت فرموده اند بخورد و نه لا اطلاق بقدر اطلاق
 گویم که بعد از اصل مطلب از مومنان کاشتن هیئت مذکور از انطباق
 و علم انطباق آن بنا بر کالت شرعی جز مناشئه لفظیه و از باب حقیقت
 با مجاز بودن اطلاق کالت در این باب چه اثر و محدود بکری مشربان
 تواند بود همانا اگر کلمه استیلا جوری شخصا با مقاصد و اغراض
 منافی نبود محض صاعده با ظالمین در خیر ختم بر قلوب است که چشم و کور
 با بنیها نمیرسد و در چنین ترهات با قها لا اقل بحال نشوین از قها
 عوام قناعت ارسطو خطه قدسیه در نه علمیه بحسب عرفان انسانی
 (چهارم) معالطه و خطایا است که برای علم مشرب عینا
 با کتبش داده و بدیعت بودن آن ادا و اظهار شده اما فساد دعوی
 بدیعت بودن آن از آنچه سابقا در بیان حقیقت شریع و بدعت گذشت
 ظاهر محتاج با عاده نیست و کذا: نه از آنکه لازم است شورش
 که دانسته بعض کاتبان استیلا خد بر حقیقت عند التمارض و
 اکثریت عند لدر آن اقوامی مرجحات نوعیه اخذ طریقت اکثر علما
 ارجح از اخذ بیثبات و عمو تعلیل و اورد در مقبوله عمر بن حنظله

هم مشربانست و با اختلاف از او نشوید و جهات مشرب غیبت حقیقا
 للنظام متعین و ضرورت همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است
 علاوه بر کتب آنها موافقت حضرت ختی مرتبت صلی الله علیه و آله
 با او اکثر اصحاب در واقع علم بقیه و اذ فریقین مانور و
 ذمل حضرتش در غزوه احد که بنا بر ایشاره کرده و هم چنین در
 غزوه احزاب که در علمه فضالخر با قریش میبندادی از خرفای بدینه
 با اکثر اصحاب موافقت فرموده و هم چنین موافقت حضرت سلیمان
 علیه السلام افضل الصلوة والسلام در قضیه میثونه حکم با ادا
 سویدا اکثر که فریب جمع مصاحف شامیان را خورده بران مشربان
 و فرمایند حضرتش که فرمود نصب حکیمین صلاحیت نبود بلکه
 سوء رای بود و چون اکثر بران متفق شدند موافقت کردند
 غیر لکن تا بجهت استقصاء آن خارج از وضع رساله و مستغنی هستند
 برای ابطال دعوی مذکور که فی سنک دندان شکن منقض است
 و چون علمه شیهات منقضانه نسبت با اصول و ارکان بن اساس
 سعادت امور مذکوره بود لهذا محض آنکه اینها در بر غرضانند
 بر احکام مستور نمایند تعرض و در لازم بود حال قیبه صفوات هم
 از آنچه گذشت ظاهر هویدا و اوقات اشرف از ترش و عتبا با آنها
 و خوبت کلا محض که در همین اوقات بعضی بر ایشان مقیمین با جوی
 در طی بلاغات شفا هسته که از لسان حضرت منجبه اسلام پیچید
 اشرف بخصر انبیا الله اقای خوند ملا محمد کاظم خراسانی دام ظلّه
 نوشته بودند بعلاوه ضدت نامه با شامع و صفوات حثاره از ظالم
 بر نشان بران در این مقام ذکر این فصل با ختم دهیم در طی بیان مفصله
 که در

که در روز و هاتم در تشبیه از اساس سعادت از لسان ان خیر خود بر
 اسلام نوشته بود اینجاست بود این سبیل عظیم که بنا بر کمال شرفی از
 بلا و غریب بیست ممالک اسلامیه سبیل برانست اگر ما طار و قشایم
 جلو کبری کنیم و تمدن اسلام را کاملا بموقع اجرا نکند و این اساس
 مسلمانان تدلیما از آثار ان سبیل عظیم محو و نابود خواهد بود و این
 (بین تفاوتی از کجا استیلا یکجا) اینهم بزرگ در مقام حفظ اسلام
 با اینکه بجهت الله تعالی استغفار و کت علیهم عثمانی هنوز کاملا محفوظ
 مع هذا عواقب ملتفت در حفظ اسلام چنین غایت اندیشی غایت
 و اقامه بن اساس سعادت از روی بلاغت ما خود بود و فتن از کتایب شد
 اجراء تمدن اسلامی بشمارد و ماطال بر نشان از آن که خود را مستعد
 بدین صفت میباشند با اینکه هر فرد از مقتضیات این و ممالک کتایب
 و سنت سبزه پیغمبر و اما خود بجز اینها لا اقل با مضمون و مضمون
 بر غرض این در این زمینه مستعدان و لزوم تجدید استیلا و قصر
 قصر فتنان بعد وقوعه و امکان مجال انکار ندارند و هم عیا تا اینهم که
 یک روز کاری اولین ملل عالم بودیم و حالا بواسطه فعال ما فتنان
 بودن و مسئولیت از ارتکابان نشان هوا بر نشان و در خارج حقیقت
 در چه در طره و بلکه قریبه الهی که گرفتاریم مهند کلمه بحال آنکه فتنان
 صباح باقی مانند اعمار زمان نظار و چنانچه لمان کاکان نای و
 استبداد استیلا از امان محفوظ بنامند با خراشند طواغیت اامت
 و براد در هند کمان ملک همد کنند کار و مام و اعراض اموال ملت
 موافقت کرده و بلکه با غیبت خاد می هم که استوار شد این اساس سعادت
 اینان موجب شد تمام زحمت انانست همدست شدیم و بدین اشرف این
 بخانه

بجای خود باز در میان ظالمین کمر بستیم و با اختلاف منتهی او را و هر روز
 نفسی تازه در ذمهم کاشیم و هرگز از استیلا خود و کاشن تم فتنه
 و فساد در فصل از نظارت همت مجتهدین عظام مسئله طراز اول
 که همیشه تعیین مسدودش عمل تنازع و تقابله و در این مقامها خلافت است
 عنوان کردیم و باین هم قناعت نکرده برای اخراج مجلس شورای ملی از
 تمام ابطال و هم پیش از ایشان همه عضویت و خارج مجلس بودند و
 نظارت را بپایان آوردیم و با صراحت و صریح از نظارت و در مقام حقیقت تمام
 امضاء و در همت مجتهدین نیست مخالفت و موافقت مؤداف و توفیق
 مشهور در مجلس با شریعت و بداهت جنبه مشایخ و در اکثریت از اول
 مطلب عهد با طبع فریبند و هر یک عنوان کرده و با خود شکر
 اندک با عضویت همت مجتهدین تصدیقشان در مخالفت و عدم مخالفت
 با شریعتان معلوم اکثریت خواهد شد از القاء و چون بخرج کمی رفت
 و او هم معذرتان بود نش بر هر مزی شعوری مکشوف بود حکم رفع
 مصیبتی دیگری بفرض ابطال مشروطیت در همت ابد شد و با تمام مشروطیت
 مذموم بر علم مشروطیت و مناصب تصدق صاحبین علی کل ملذذ
 مع ذلک بر سندهای خود لوخان در این مقصد و همه اساس شریعت
 و همه باین وسیله بای نوشتن لفظ مشروطیت در میان آمد و برای نوشتن
 این کذب بین آنها ممانعت و بحدی که تمام مشروطیت را از آنها و واقع
 شریعت همه اساس محاربه و القاء تمام از همان ظالمین بود و با جمله از آنکه
 خود آنان در القاء این تمام و انعام طاعتی خود بدست و جمل مشروطیت
 مؤاد اعتقاد سازد خلیفه و مکه و سایر مومنان انصاف قلوب بود
 صفت بودند ما ظالم بریشان نیز از روی همان نقش حرکت و در همه اینها

شاد

ساری خون جگر و زور بازو را که حق را داد و در خود است نه با او
 بلکه تمام حمله کران عالم بقصد و با حق خود از این درجه در هر روز بر او
 کنند بکار بندیم و بعد از این هر روز و شب استیلا و از وصول مقصد بکنند
 و سانس و جمل عمر خاصه انسان بحد و نام و اغراض و اموال منزه
 و اجناس بهره ملعونه چنانچه افکار و مظاهر برستان هم بر این
 این شنائع مینا فی اسلامت بلکه موجب فرج از دین مکتوم است
 صلح فاش خاصه حدیث تقالی شانه از جیب از و طاعتیان و حکم ذم
 جلوه دارن بدین استیلا و چه ما خوزه از معنویت بی سغبان قیامت
 صاحب مقدسه دین قویم اسلام را باین اتهام خلاف صورت در دوز
 سائر ملل که در از و مدعج جعفر بن علی شیده افضل الصلوٰه و السلام را
 هم بواسطه ابرافک و حیثان عظیم نزد سائر فرق اسلام سزای و
 شرمنا نمودیم آری آری در خول در و در محصل نیز در باطلی در
 مال مردم خودی کاشن و چراغ سرفقت مصوب خود داشتن علم
 چپاول و تقاول از ایشان چگونه چراغ سبیل شایع بگری تواند بچند
 ولتم تا قبل تبع دادن در کفر و کفر نیست که ابد علم ناواثر بدین
 (فصل پنجم) ذکر شرایط صحیح مشروطیت مداخله مبعوثان ملت
 در سیاست و بیان وظیفه علمیه ایشان اما مقام اول و شرط طبعیه
 در صحیح مشروطیت مداخله مبعوثان ملت در این وظایف حسیه
 و عموماً از اینها با قیادت ظاهر مبعوثان شد که جز از مجتهد
 نافذ الحکومه و اشغال مجلس ملی بعضویت عدله از مجتهدین عدول
 عالم بشیانت برای توضیح و تفهیم از او چنانچه
 (فصل ششم) دستورالعملی کامل متعین و مجرب از الله تعالی در تمام است

خوب

خوب تا مولاست شرط دیگری نیست و اصل مطلب اجتماع است
 و انصاف بکلیات نفسانیه معنیه و دنیائی است و اصول لازم و مهمات
 آنها چند امر است اول علمیه کامله و دومی است و ثانی تحقیق
 بودن در فرشت است و حقوق مشترک بین الملل و اطلاع بر وقایع
 و تحقای جمل معموله بین الدول و خبرت کامله بخصو صیات و وظائف
 لازم و اطلاع بر مقتضیات عمر که بعون الله تعالی و حسن تاسیر
 با انضمام این علمیت کامله سیاست به ظاهر همت مجتهدین منتخبین
 برای تقویت آرام و تطبیق بر شرعیات قوه علم لازم در دست
 امور است بقدر قوه بشریه کامل و تقیه معقوده مرتب کردن
 تعالی در بر هر صحنی و محور الاجتناب پای دین شایسته عرض
 اندک طمع چپاول و از خوار و اموال و با خیال نزل بایک و نفوذ
 خدای بخوایست در کار باشد و موجب استیلا و غلبه با استیلا
 جمعی با سود او اول خواهد بود و بلکه بعد بودن از بخل و جبن و
 حرص را هم حضرت سر را و صبا علیه افضل الصلوٰه و السلام در طو
 ذوقان نفوذ و کلاست مصمم بایک شریعتی الله غنه در اهل شور
 الزام فرموده و منفرد (لا اله الا الله) مشوریک بجملا بعدن یک
 عن الفضل و بعدل الفجر که جنانا تصفک عن الامور که حرمان
 لک لشرب بالیون که الی اخرها کتب صلوات الله علیه (مستم) غیرت کلام
 و غیر خواهی نیست بدین دولت و وطن اسلامی و نوع مسلمین
 بود و چنانکه تمام اجزاء و حلد و شعور و شعور ملک و از غانه و ملت
 حوق بهر مرتبه عزیز تر و در ماه و اغراض و اموال امارت ملک مثل
 و عرض و ناموس شخص خود کرامی بدهد ناموس عظم کتب و این با اتم

تو ایمن

تو ایمن و استقلال و لذا اسلامیه را که شیره حلاوت تکمیلی هرگز
 در عهد دارد تا لی ان مقدار و وجه نسبت به عرف عرب اسلامیه هم
 نظر با شکر ایشان در مالیه غیرها و هم بواسطه توقف تمامیت و نسبت
 شور و عموماً بر روحشان و در امر انظار محاله باید داخل شوند و البته
 اگر از صنف خود کسب انتخاب کنند حفظ ناموس برین از امری نیستند
 لکن خیر خواهی نیست بطن و نوع از آنان هم مشرب و انصافان باو
 مذکورند در اصلاح برای عضویت کافی است و با جمله عقد مجلس
 ملی برای نظارت و معتمدان و اقامه وظائف و احیای نظم و حفظ
 و سیاست امور است و احقاق حقوق ملت است از برای حکومت
 و فوی و نماز جماعت و شرایط معتبره و باقی با صیغه و غیره ربط باین
 امر است چنانچه صفا از در و این باب هم که امهات انما ذکر شد اجنبی
 بی بطان اوقات و از برای ارباب در عهد صلوات الله علیه با امکا
 شریف همان عضویت همت مجتهدین و احتیاط و نظیره و همه ایشان
 در همین شغل که عرض کرده در کار نباند کفایت است پس اولین وظیفه
 که بعد از استقلال این اساس سعادت بعون الله تعالی و حسن تاسیر
 در عهد و سعادتی و وطن خواهی از این است که در
 انتخاب چشم و کوش خود را باز کنند اغراض شخصی و قرابت
 باز بد صداقت با عمر و عداوت با مکرر و در این مرحله کما
 کذاوند مصداق شرفی من باع دینه بدینا غیره و اما اینکه
 جمله از ظالم بریشان عرصه بر خود و دانند انجمنه و اخوت نصیب
 المین خود نمایند که این انتخاب برای چه و این منتخبین بجز چه
 و از برای چه مقصد میکانند هر که دایمیت و بین الله و او ایضا مذکور

و دانه

و اما بصد باخته در محله عدل الهی غرض از عهد جوانی است
 بر اینها نظارت کنند و الاموال حقوق سی کرد و خلق با طلا و
 بر سوله های از جهات عدله دیگر که اجمالا مبتنی شد بجهت قربت با
 صداقت با سائر اراضی نغسبه بعهده خود و از دنیا دور نگذارد تا موی
 دین مبین و تحفظ بر استقلاله و ثلث و توست خود و حرمت خود
 و همانا اسلام را بر هر غرضی چنانچه از سائر ملل مشهور است فقد
 ظاهرند نشانه نبیانه تالی ان بوقیقا و بسد دنا و از بیج علی الهدی
 کلینا و علی اتی تمنا بجهت عدال الظاهرین

(مقام دوم) در بیان اصول و وظائف علمیه میخواند ملک بر
 اجمال و از مسئولیت و طاعت سباسبه غرض غیبی را با غرض اول
 منصوبیت مقام بیان نموده و نظیر حاله و از ان اقتباس کنیم اول
 و اهم تمام وظائف بنیاب ضبط و تقابل اخرج و تطبیق دخل و خرج
 مملکت و از بدینا نشانست که حفظ نظام و تحفظ بر خود و ریشه
 اسلام جز بر تکیه قوای نظمی و حفظیه و تهیه استعدادهای داخلی
 در عهدت غیر ممکن و توقف تمام تربیات مذکوره بتحصیل و تعلیم
 ارباب و ضبط ان از حفظ مبل و صورت در وقت نیازات شخصی و اذات
 طاعتی و از احتیاجات نشانست و حضرت سید و صاحب علیه افضل الصلوة
 و السلام در طی فرمان مبارک که بمالک اشتر در عنوان الله علیه میگفت
 تقویض و لایب مص باو شرف اصداد فرموده اند و منضمین دست
 کلید است در خصوص خرج چنین مقرب فرموده اند و قفل امر
 الخراج بنا بصلح اهل فان فی صلحهم و صلحهم صلح اهلن و اولهم
 و اصلاح ابن و اولهم لایبهم لان الناس کلهم عبال للخراج و اهلن ان قان

منه

صلی الله علیه و من طلب الخراج بغير عاره اخری لیهما و اهلنا لیهما
 و لم یبق امر الا لایبلا الی اخر ما کتب صلوات الله علیه و ظاهر است که چنانچه
 در صدر اسلام بعد از هجرت و قبل از فتوحات اسلامیه و استیلاء مسلمین
 بر ارض خلیجه معنویة العنوة سیم مقدمه بتوزن ختمیه صلوات
 الله علیها بر بسط و ترویج مصارف لازمه نوعیه بر عموم مسلمین و
 معا هدین من لیه و در غیر هم با اندازه ممکن و دارای بنیست مساویت
 منشر و التزام ان هم از شرط معا هده یا معا هدین بود و حتی
 تشریف فرما فی حضرتش بجهت یهودان بنی نظیر هم برای مطالبه
 حصنه از دین وارد بر مسلمین بود که بموجب عهد نامه دادنی
 بودند و بالاخره بقض عهد نمودن انان و جلا و ادلتان مؤدی
 کردید همین طور در این عصر هم چون از ارض خلیجه معنویة العنوة
 علاوه بر آنکه عینا بجهت استعدادهای مالکانه متصرفین و اخیان
 اسنادان بنقل صحیح شرعی بر فرض صلوات مبین هم مانع از اخرج
 احکام و مقرره در باب ارض خلیجه است لهذا و نظیر حاله در تصحیح
 عمل مالیه منحصر است که بر طبق همان سیره معتمد صدرا اسلام
 مصارف لازمه نظم و حفظ مملکت و اخرج از خلوص غنیمت ان قان
 که بوسله خبانهای مملکت فرشتان ببعده اند صحیح است بین خود
 و بندهل صحیح و مبنی علی بنیست مساویت و با اندازه انشاع از
 تکرار و از این طبقات ادب استقلال و تجارات و مواشیه و غیر هم
 توزیع و از برای طبقات کارگزاران و متصدان امور هم با اندازه
 لیاقت خدمتشان بنوع مقرر و اصال کرد و در جای کبری و خلیف
 و میل و صرفه و انحاء فوق و تجور و مشتهرانی که در کار دین و

دولت

دولت و مملکت و ملت واجب تر شده نموده مراغبیت و نظارت کامل
 بعمل آید و بعد از تصحیح اخرج با بر کفایت تطبیق ان بر سیره
 معتمد سیره صلی الله علیه و الیه با بر تبدیله ان بر هر مسلمان
 نظیر بوقوف حفظ و نظم بلاد اسلامیه بران واجب و کفایت ان هم
 بر تمام طبقات متصدان در صورت عدل و بیخوار از اندازه لیاقت
 خدمت و عملتان در خلال و بدین سیره و اشکال خواهد بود و اگر
 چه بدینجاست قناعت از سینه حیوان و چنان و ضاوت کران هم
 و کلاهی عیداد مذکور بعد از اعشاء بان هم چنانکات و نظارت
 مملکت و برانه ساز و خاتمان مالک بر اندازه از محالات و بوسله
 اندک دخول میخواند مملکت و این وادی و قطع قبول و تحسین و
 کاستن اندک از تجار و از ان فوق المعاده تمام این هنکارها برخواست
 و لکن معهدا امید است که چنانچه بعون الله تعالی و حسن تابد
 حکیمان در دین با بملک و شالوده و اساس مطلب صحیح تاسیس شود
 و بوسله احداث مکاتب مدارس کافیه بجهت تربیت متمدن
 اخلاق و تکمیل قوای علمیه و عملیه عموم طبقات کارگزاران و
 نوع مسلمانان در بطون و طبقات لاحق بقطر اصلیه اسلامیه
 توان ارجاع و از دنیا بل و در وقت از معادیه و سایر اغراض شجره
 ملنونه موتیه توان تحسین نمود و هم و جویبار اخرج مضر و
 برای حفظ و نظم مالک اسلامیه و حلین بلکه لو و مضر فخر و
 در مصارف مذکوره با بعد از تعدیل و توزیعش بنهجه مذکور و تقویت
 با اندازه خدمت بنوع و حفظش از حیف مبل بجهت مسلمین توان فهماید
 که بعون الله تعالی و حسن تابد همکاران در سائر حقوق واجبیه الهیه
 انهم

انهم با تصحیح این اخلاصه از ادله ان نوعا تکامل اندازند و درین طور نسبت
 الخراج هم بعد از تطبیق بر سینه معتمد سیره همین در قضا و در تطبیق و
 تکلیف بنی خود را از سینه بنامون در داده و از اندازه و بیخالت حالیه
 اخذ و استیفاء و حتی او چون هم بر طبق شنوات طاعتیه و مطالب
 استعدادهای نشانست لهذا حرمانند خراج بعد از این تصحیح و توست
 و ضبط بر ترتیب فحاش بکنند و در داده حقوق واجبیه نوعیه در سینه
 مظهر حفظ نظام و صیانت از خود و الاسلام تشریح فرموده اند که
 بنی هنام نموده است انرا از سائر تکالیف محضه غایت کند و کلا در
 جمله ذفینا نشانست و دستور العملها صادره از حضرت سید و صاحب علیه
 افضل الصلوة و السلام را در اذیناب برای فهمید که انده و سبب خیر ان
 از این سیره هم فر گرفته و ما هاجره در سینه خود ظاهر و از تشیع بعض
 ادعای قناعت دریم ذکر شود در همان خطبه مبارکه صادره در سینه
 حقوق دلی بر رعیت و رعیت بر دلی بفرموده

(امانیکد) فذل جعل الله لی علمه حقا بولا لیه امر که علی بن
 الحقی مثل الذی علمک فالحق و سع الاشیاء فی التواضع و اذینها فی
 المناصف لا یجری الاصل الاجری علیه لا یجری علیه لاجری لیه
 لو کان لاحد ان یجری لیه الا یجری علیه لکان ذلک خالصا لله سبحانه و تدر
 خلقه بعد و نه علی باده و لمدله فی کل امر علی سیر و قضانه و لکنه
 جعل حق علی العبادان بطیوة و جعل لیهم علیه مضاعفه التواضع
 منه و ترسعا بما هم من لیه اهل هم جعل سینه من حقونه حقوقا
 انهم لیه بعض الناس علی بعض خیمه ان تکاف فی وجودها و بوجوبها
 بعضا و لا یستوجب بعضها الا ببعض واعلم ما افترض الله سبحانه من ذلک الحق

حق

حق بر او علی الرقیبه وحق رغبه علی الولی فریضه فریضه الله سبحانه
 لكل علی کل یجب لها نظاما لانفسهم وغیر لدینهم نلتبت بصلح الرعیبه
 الا بصلاح الولاة ولا صلح الولاة الا باستفاعة الرعیبه فانما ادب الرعیبه
 الی الولی حقبة وادی الولی حقها علی بنیهم وقامت مناصح الذین
 واعندک من الالمدل وجر علی الالینا السن فیصلح بد لنا الزمان
 وطبع فی بقایا اللذلة وبتت مطامع الاعلاء واذا غلبت الرعیبه والینا
 واجف الولی برعیبه اختلفت من الالکاکه وظهرت من الالجور کثر
 الادغال فی الذین وترکت من الالسن فدل الیها وعطفت الالکاکه
 کثرت علل العفوس فلا یسوح حق لعظیم حق عمل ولا لعظیم باطل فضل
 فهناک نذل الابرار وتعال الاشرار وتظیم طبیعا والله عند العباد ضابطکم
 بالناصح فقلک وحق النماون علیه فلیبرجد وان اشد علی ضا الله
 حرسه وطال فی الملا حفره بیان حقیقه ما الله اصله من الطاعة
 ولكن من واجب حقوق الله علی العباد التضرع ببلغ جهدهم والتعاون
 علی اقامة الحق بنیهم الی ان قال صلوات الله علیه وان استغف مال الولا عند
 من الالنا بران یظن بهم خیر الفزع ووزع امرهم علی الکبر الالان قال صلوات
 الله علیه فلا یکتفون بما یکتفون الی اخرها فانه قوله عد و تواد
 مستفاده از مراد فقر الالین خطبه مباد که وفما خرد بودن اصل علم
 حقوقی که حکما از وی تدوین نموده بدان میاهات دارتدا ایشا و
 نظا بران خطبه مباد که موکول برساله علی است که بعون الله تکا
 بعدا بران خواهم نوشت
 (دوم) از اصول وبقا وظافت مذکوره فتمهین کیفیت اولاد
 دستورات و وضع قوانین مضابط تطبیق انها بر شرعیات و تمیز مواد
 قابل

قابله فتمهین و تمیز ما علی است مباد که مجموعته وظافت و احکامه نظم
 وحفظ مملکت و سیاست موراثت خواهد دستورات اولیه متکمله الی
 دستور الیها علی احیة بوظافت فوعیه باشد و با تا نوبه منضمه عیانا
 بر مخالف دستورات و لیس علی کل نقد بر خارج از دستم فمواهد بودیم
 بالضروره با منصوصا نیست که وظیفه عملبران بالخصوص معین و حکم
 در شریعت مطهره مضبوط است و با غیر منصوص می است که وظیفه عمل
 ان بوا سطره انفاذ در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیر منبذ
 و بنظر و فرجه ولی نوعی موکول است و واضح است که هر چنانکه قسم
 اول نه با اختلاف اعضاد و امصار قابل تمیز و اختلاف و تخریص نیست
 بمنصوص شرعی الی قیام الساعه وظیفه و فمواذ ذلک منصوص فواد
 بود همین طور قسم ثانیه هم تابع مصالح و مفقبات اعصار و امصار و
 باختلاف ان قابل اختلاف و تمیز است و چنانچه با حضور و غیاب
 بدولی منصوص الی غیر الله حتی در سائر اقطار هم بنظر و ترجیحان منصوص
 از جانب حضرت صلوات الله علیه موکول است در عکس غیبت هم
 بنظر و ترجیحان نوا میا که در واقعه و خافت مذکوره عبر
 و لایه الاذن ما ذون باشد موکول خواهد بود و بعد از کمال و نحو
 و بدامنا بنی من فرجه سیاست مترتبه بران اصل بدین ترتیب است
 (اول) آنکه قوانین دستوراتیکه در تطبیق انها بر شرعیات
 کابنی منطبق و در دستم فقط بقسم اول معصوم و در دستم
 اصلا این مطلب بدین موضوع و بدامنا است
 (دوم) آنکه اصل شود و تیره که دانسته اساس سلطنت
 اسلامیه بنص کتاب سنت و سیر معدره نبوت صلی الله علیه و آله
 میند

در این کتاب در دستم و ضم اولینا بجمامنا ایشا و شد
 و اسازان عنوان تاریخ و اسلا مشور و در ان محل نداد
 (سوم) آنکه هر چنانکه در عصر حضور و غیاب بدین ترتیب
 ولایه و عمل منضمین از جانب الی کل صلوات الله علیه بر ملر قسم
 است و همین جهت است که طاعت ولی امر علی استلام ذرا در امر
 مبارک که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در عرض طاعت
 نداد رسول صلی الله علیه و آله و لیکه اطاعت مقام رسالت و کلاب
 صلوات الله علیه را با هم در عرض اطاعت مطلق طایفه از سبب تعداد
 فرموده اند و آنکه از وجوه و معانی کمال بن سبب کلاب بود و لکن
 هم همین امر است همین طور در عصر غیبت هم ترجیحان جواب غایب
 و با ما ذونین از جانب ایشان لایحه الاله بتمهینا نیاید ثابت قطعی علی کل
 تعد بر ملر این قسم است و از این بیان بیخوب حال صفوات و واجبه
 مفرضین که این الزام و التزامات قانونیه و شرعیها بلا ملر سبب باشد
 مشکف و ظاهر شد که بجز کمال غرض نیست و با عدم اطلاع بمفوضات
 اصول مذهب ملتزم دیگری نداد
 (چهارم) آنکه چون معظم سیاسات فوعیه از قسم دور و در تحت
 عنوان کلاب ولی امر علیتها و نواب خاص با عام و ترجیحان نشان
 مندج و اصل شریع شود و بت در شریعت با این لحاظ است بر
 البته با توقف حفظ نظام و ضبط اعمال مفوضه مستصدان و
 منع از نهادن و تجاوزشان بر تدوین انها بطور قانونیت بر همین
 ملعین و تمام با این وظیفه لازم حسیه با انحال غالبه و توفیق و سمیت
 و نفوذان بصلور از مجلس و می شود ای علی سابقا مین شد که در عینه
 درایت

در این کتاب در دستم و ضم اولینا بجمامنا ایشا و شد
 الامضاء والاذن جانا بجمامنا ایشا و شد
 منقطع و شبها و انکالان مندفع و مرجع فمفنده و فوه علیه بودن
 هبت منخبین ملتزم با بنی و واهی بودن شبها مفرضانه منقد
 که نفس نفس قوانین با اقتضای اولی الامر و اولی الامر با استکام بود
 شمره بودند از این بیان در هر بار علی سابقا مین هویدا و بجز
 این وظیفه نظر بویست حفظ نظام و ضبط تصرفات منضمه بران
 استکار کرد
 (پنجم) آنکه چون دانسته قسم دور از سیاسات نوعیه در تحت
 ضابطه و میزان معین غیر مندج و باختلاف مصالح و مفوضات مختلف
 و از این جهت در شریعت مطهره غیر منصوص و غیر ثروت و ترجیح من
 و لایه نظر موکول است بران لیس قوانین و اجبه با این قسم نظر
 باختلاف مصالح و مفوضاتش باختلاف اعصار و امصار مختلفه
 در مفرض فسخ و تمیز است و مانند قسم اول منبر در و امر و تاسید و تواد
 بود و از اینجا ظاهر شد که قانون متکفل و طیفه فسخ و تمیز قوانین
 با این قسم دور مخصوص وجه قدر صحیح و لازم و مطابق وظیفه حسیه
 و الحوق موجب کمال حکمیت که غیر مطلقین در سابق اسلامیه حکومیه
 ایستاد و وظافت در بقه و استقامت و صحیح تر ملر بودند و از این
 تجریر آنکه منظمین از امر حکومیه از لوازم و مفوضات اصول مذهب
 غفلت و با تعادل و بجا عمل نموده مغالطه نزد بدیه خلی فی ربط
 که با این فسخ و تمیز عدول از دلیر بجزار و با از حرام و اجبه با انجا
 میباح دیگر است برای تشریح از همان علوم القامه و بر هر تقدیر
 فقه

نعمه مضحکه بودند چه دانستند که این سخن و تعبیر از تمام شوق زود بد
مغزها مذکوره خارج و از باب عدل از خبر و اجابت بفرود
در کتب و قدر و قدر آنها که حفظ نظام و سیاست امور است واجب
حیث و اخبار از افراد تابع خصوصاً مصالح و مقتضای اعضاء و تفریح
من له و لایه نظر موقوف با اسلمت و ارجحیت خبر و کبر الیه
عدول لانه خواهد بود و خوبست هم در آن اصلا به محبت العقول
و هم در این مغالطه ضد ما مول بمال ملوک لکن قدح لکن منها
تمثل شود و لکن ما قبل بد که علم و فن مؤمنان دادن تیغ
است و کت زاهرن

(سبتم) او ظاهر است که سیاست مجرب تر توانی ملک است که
هر یک از شعب و وظائف نوعی را در تحت ضابطه قانون صحیح منصف
مؤدیه اقامه از ابا سرقبت کامله در علم تجار و از وظیفه مقرر بپند
کفایت و در ایت مجربین و دانسته بسیارند و اصل این مجربین را مؤد
فریز از مجربان شناسند و حضرت سید اوصیا علیه افضل الصلوة
والتسليم هم در حق فرمان تفویض و کاتب مضر بمالك اشرف
و متوان الله علیه امضاء فرموده مبعها بد و اعلم ان الرقبة
طیقات لا یصل بعضها الا ببعض ولا یخفی بعضها عن بعض فنه
جود الله و منها کتاب العامة و الخاصة و منها قضاء العدل و مجال
الانصاف و الرقی و منها اهل الحزب و الخراج من اهل الذممة
و مسلمة الناس و منها الخیاد و اهل الصناعات الی ان قال صلوات
الله علیه فالملک و یازن الله حصون الرعية و ذین الولاية و عزالد
وسیل الامن و لکن تقوم الرعية الایم ثم لا تقوم للجنود الا بما یتیح الله
لهم

لهم

لهم من الخراج الذي بقوون به فی جهاد عدوهم و بینه و بینه
علیه فیما یصلحهم و یكون من و ذام حاجتهم ثم لا تقوم لهدین الضعیف
الا بالصف الثالث من القضاة و العیال و الکتاب و لما یحکون من الممکن
و یحکون من المنافع و یؤمنون علیه من خواص الامور و عوالمها و لا
توار لهم جمیعاً الا بالتجار و ذوی الصناعات الی اخره ما کتبه صلوات
الله علیه اندراج تمام شعک و ذار تخانیهای عالییه و اول نعمتیه
در اصناف مذکوره ظاهرست چه بالضرره شغل و ذادن خلجیه مالیه
و در ذریه تحت عنوان کتاب مندرج و بیج حکاکه در تحت عنوان
قضاوت داخل و ذارت خادیمه در آن عصر بی محل بود و بعد
از این فرمایانات برای مستحبین بجهت ربانست هر یک از اصناف
مذکوره اوصافی اعتبار فرموده که در این جزه زمان از کبریه
احکام با بتر و چه تدوین و ادانست که چنانچه هر چه حضرت
ابن الله العظیم سیدنا الانبیا و الصالحین امای مبرزی شریفی
قدس سره غالباً بطلان این فرقان مبارک و سر مشق کوفتن
از ان مواظب مبرم فرموده همین طور تمام مراجع امور شرعی
سباسبه هر کس با اندازه مرجعیتش این سبب حسنه را از دست
نداده این فرمایند که که بقل موقعین از و پانسان ترجمه
مؤدیه و دانستنا ط توان سب مشق خود مؤدیه اندکان لویکن
نشانند و خوبست در استفسار اصول و وظائف سباسبه
عصر غیبت با بچشد قناعت و ذمیه را بعهده در ایت
مبعوثان ملک و هبست مجتهدین نظار بعد بخلین و تشبیه
بعون الله تعالی و حسن تائید مؤدیه و ایدیه
و انا

و انا

و انا (خاتمه) مشتمل بر دو مقصد است (اول) در استفسار
قوای ملغونه استبداد است اولاً ازان قوی که اصل در منش
و روح تمام آنها است جهالت و بی علمت بو طاعت سلطنت و
حقوق خود و بدیجی است که چنانچه علم سباسبه تمام مقروضات و
وسعازات است جهل هم منشأ و منبع تمام شر و موصول بخل
در کانت جهل است که انانرا به بیست برست و نشر یک فراعنه
طلوعت بازان حدت تعالی ناند و انما و صفا خاصه لیه غیره سباسبه
بواسطه جهل است که انسان بپاره اذای خود اذای حق مساوی و در ج
انور با حیا بره و غا صین بر حین و حقوق صلیه را را سا فراموش و
بدست خود طوق و قبتنسان را بکرون میکند و در بیک این عظیم
مواصبت نعم الهیه عزانه و ام مقاصد انبیا و اولیاء علیه السلام و مؤدیه
مبشارد نا و اذی و جهل است که این همه صفت و در سبب انشا
صنود را بیدل تمام قوی و اذایش در است حکام را اسرار و در قوت
خودش اذای و بجا می نکه با بر ازان دین و وطنش و دانستنا ستر
و تخلیص خود از ان اسارت و در قوت حفظ و بر و وطنش هر چه
و همدست باشند بر چنین قوت و غیر اموال و کانت اخره نشان مؤدیه و کارد

و چنین بیدستی و بیبا مؤسسی و ظالم برت و اشع الخادمه و در
متجاعت و شهامت و بلکه خدمت بوطن و دولت و هو و جیران
و شرافت هم بیداد و مانند ازل کوزه و او با ششام و بخل و است
علماء و سادات و اخبار و اشرار و همتک اعراض و تخیل و الشان
افتخار و ازاننداج و در عداد برید بان هیچ بر و انداردی و لویکی و
و غیبا و کنت که این صفت حیوان و در با و اصل از انسا بجا جانها فی
در

در

در حفظ دین و حرمت و وطن اسلامی با دشمنان و وسیع که جز عدا
دین و دولت و استیصال ملت و بیعتن مملکت می نماند همدست
باسم و بنادین و بار و نحوای چنین شناع را بر با بیداد و سبب
و طاعتیان و معیوریت کا و در هندوستان و مالک و قاب شد نام
و عباسیه و اخلافتان و اتباع کل ماعتی بودن ایرانیان و بیکه نوع تکلی
و کاه بخند پانان و پادریان و در خکستان و بانظار نبی مؤعوشن
عجودان و معقول من اداد و اخال غاله و فاعل تا بید دانستن از با
و حیاتیان و بیبری و تبعیت مسلمین از ظالم برستان زمان و بقای
خواجه عثمان الی غیره لکن من الشایع همه از این امر و در الامراض
و اذابتنا انراض عالم بر ملائی که بر سر هر امت آمده و بنا بدار این
متولد و اذابتنا بر با و احصائنه از انها خارج از وضع رساله و محتاج
بدفاتر طول و طوالت

(دوم) ازان قوای ملغونه که بعد از جهل ملک از همه عظم
علاجش هم بواسطه و سوختن و قلوب از لوزم و بانست محبوت بودن
اذ هر صفت در صمد و امشاع است همان شعبه استبداد دینی است
که اجلا در مقدمه مبین و حقیقتی هم دانسته که عبارات اذابت
خود سبب است که منسکین در ذی باکت و حایه بینون در انست
و ملت و دولت و بوسله قضا جهالت عدم خیر و بختی کتب و این خود
با طاعتش و امیدانند و هم دانسته که این طاع و بیبری چون غیبت
بیکم المی عز است لهذا از مراتب شرف بقا است حدت و بیعتن بر مبارک
که انخد و اخبار هم و در میانهم اربابا من و زنا الله و المنجین مرمیم و لختیا
وارده در معتبرش عبودیت ایشان و در عنوان و ذاب شریف بر هر چه در
احتیاج

احتیاج

مجالس خاندان اسلامی

احتیاج هم مندرج است اصلا ابتداء و اختراع این توه منبویه و الخالق
 در اسلام از مدح منافقین کرد برای مقابل با سر راه با علی فضل
 الصلوة والسلام عنه از دنیا پریشان از قبیل عمر و عاص و عقیله
 و مسلم بن خالد و مغیره بن شعبه و انشیا هم که در آنظار عوام اند
 در عداد صحابه محبوب و در منظر کار با ستم بدارین بواسطه
 صحابیت نفوذ و مطاعبتش را شنید و در قریب کلمه مبارسته با مقام و
 سلام الله علیه با خود همگام نمود و هم از دسته دیگر ابوموسی شریع
 که از مکتب علمینه ایشان ما بوس بزر بهمان عزل و تقاعدشان از
 نصیب حق و خدایان شاه و کلاب علییه و زهد صوفی بترک نصرت و خلا
 حضرت یحیی بن خردان امت دادن قناعت و بوسله مقبشان دست
 دنیا بوش با او سکونت و اغزل از دسته دیگر در فله و فله اسباب سباده
 داستانها و تمکات خود را در اسلام استکار و حتی سب حضرت
 علی علیه السلام بر مفا بر صلبین و فاج داد همه شتوندند و محض حفظ اعتبار خود
 و منصف غایله با بر این کفرین اعانت و بنا سکون اختیار نمودند شت
 مانع از عینه و طوعت اخلافش من الامور و العیاسیه و اخلافهم
 المغضبین الظالمین در تملک و تقاب امت و عوام حکام شریفین این غنما
 و این سکوت هر دو دست را تکمیل و هر دو در هور و اعصار و توار و جلا
 و افکار و محار و ارباب اسبلا و ذیه موروثا فامال عمر خاص ابوش
 با اسبلا و سبانه موروث از مفا و بهر بهم امجکی و منعموم بهم بودن
 از دستغبه اسبلا و اسبلا بد خیره مشهوره و مالک حالیه که همگ
 با ظلم و طواغیت موجب نفوذ کلمه و مطاعبت مناعتشان بیکون
 و عدو اعانت بر نوع ظلم مانده و هدر رفتن و کردین عوام اصل از انقا
 شش

منهی که بدست اسباب تکلیف ایشان و لا از بعدین و لعم فاعیل (رد)
 و کسا بن ابی شریب بن ابی شریب در خلا بقره بر ذوات فصح صورت و منعموم
 این بیست از اختیار طینت ما خود است
 (سهم) ازان قوای ملعونه نفوذ دادند بشاه برشته است و مملکت
 و بجای نداشت در بیان حق علیه و سائر مومنین نفوذ و امنیا از
 قوتیه شرمه بر داشتند و مرجعها مؤلف کوی و کتوری سائر نوبیات
 مملکت را تابع این ذوبله خبیثه قرار دادند و با اندازه مراتب و در طایفه
 منصفان و زماما مؤذنا مضمون نداشتند بد خیره و سوتخ اعمال
 این قوه ملعونه اهم مقدمات استعمار و قاب مکت و در دعات هم
 با اختلاف و دعات استعمار و تملک و قاب مختلف است نفوذ شاه و پی
 در مملکت است که نادان و جهالت عمومیه را در علاج و در پشته علم و
 دانش و سائر مومنین سعادت و خیات طریقا بواسطه عدم مانده و
 بلکه مضرتی بود بکلی از مملکت بر مینا نداد تمام قوای ملینه را
 معتقد و بنا بود و هر را در قبالت غنمان خارج منبویه صنوه در چنگال
 شاهین و در تمام حوالج شیان ذوزین محنا جشان مینا زرد و سوت
 شاه برشته دورک و در پشته مکت است که حتی مسلکین در در تحامل
 علم فضلا عن العوام نا علم بقیا مضرت و دین اسلام برینا صیبت
 و حرمت اعانت بر فعال ما بشاه و حکام ما برید بودن طواغیت استمع
 هذا باقضا یجلب تانبه و این اعانت و ظلم که دانسته از اعظم کباب
 و شرک با انا حدیث اعرا سبانه است بجا اختیار و برهانه نافی و حفظ
 دینش ناغیبت ساحت مقدمه دین مبین را لکه دار و حتی یکله قی
 در استحکام این بیست برشته من حیث کلا شریع و اودشان مینا بد مزاجند
 نوعان



مذکور است و اجتماع اوصافیکه در همان دو این شریفه احتیاج بر
 علیا و عموماً و راه زمان درین زمین و کراه کند که آن ضغفاء مسلمین
 و در آخر هر دو آنکه اضرب علی ضغفاء شهنشاه من پیش بر بدین
 علی الجین علیه فرموده اندین از اعمال استبداد و استبداد و تاج
 و انظار و حکم خود رساله بعنوان و ایت و مانعی تصور و نه ضغفاء
 و عوام است بر زمین این احکامات و اوصاف منضاهه مذکوره در در
 شریفه و نیز از وقوع در شبکه و در اوصاف و ان داه زن مقلد و
 نه بعد از انقادن در این دام از روی غصب یا بظهور و لا ذمه
 بنیادین این پیروی و تمکین است که مبنای این و جهل بر کینه شکر
 بنیاد حدیث عزانه مفری از ان دارند و از این جهت طریقی علاج
 مکتوبه و نظیر این در وسط معتقد نظر مایه و لکن مهادت
 فاعلیت شاه و خاکین با برید و نا هرت بر وقایع لا یسل غافل
 و شریک الباری بودن جبار و طواغیت نه مصلحت است که در هیچ شریک
 و درین و مذمه کلیه فضل از این قوم اسلام و خاصه بر مدهد طایفه
 لباس مشرف عیش توان پوشانید و اعانت بر این بت پرستی نصیحت
 و اخبار سابقه را چه مباعه و هدیه یا فرعون و ظالمین باشد
 و یا یسکوت و ترک قصه و خدایان حق مصیبت اعانت بر حفظ دین
 و محاسن وقوع و احتیاط از شبهات بخریج توان داد و در این جز
 زبان که بجهاد جیم و کوشش ملک باز و یا بر امر این زمین مملکت
 نوع بی برده ازادی از استیجاب از اندکی بر خورده اند اما الله
 هر در شکر استیلا و در پیوسته خواهد بود بلکه بخصاص حدیثی
 بعد از انزال با حق لا اله الا الله که مقادیر از مستغلات عقلیه و حق

تأسی

تمامت نجات عید معذرت و توبت این ظالم پستی چه بحدستی باشد باید
 دو سلب صفات خاصه الهیه عزانه قاله بن علی کل تعدیر کا شفا
 مکتوبات سلطه و این نفا بلحق و باطل فی الحقیقه محکامات است
 فالعز من تامل احب الناس ان یسروا ان یقولوا انما و لا یغنون
 ولقد فتننا الذین من قبلهم فلیعلمن ان الله لذین صدقوا ولعلکن التکذبین
 (سهم) قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و حقیقت
 امور نوعیه و تابع باقی و در باب خرد دادن و دلشسته چنانچه
 و مملکت فرشی شاه پرستار و بر انداختن است و بالضروره تا شجره
 ملعونه استبداد بر خرد و بنیان استبداد در مملکت استوار است
 سلب این قوه و بنیادش بعل و دانش از محالان و مبادا مملکت حقیقت
 سلطنت و ولایت بر حفظ و نظم و بمنزله شبانی کله بودن ان بود
 نذا تخاک و در هوا پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنت را
 عبادت از مشارک با ذات حدیث عزانه که با نایه در نما لکن نه
 و فاعلیت مایه ابناء و عدم مسئولیت عا بفعل بنیاد و
 علم تمکین است از این معصومیت و جبر و تخلص در قایشان از ان
 عبودیت دای با شکی کرمی و مساعدهت بر این فرعونیت و دولت
 خواهی بنیاد را لا محاله یا سبب استیلا و ولی که بکاش باغی و
 و نفوذ دادن بفرقه نایه که در لغتوا هشان بنیاد شکر همت کار و
 مویجات ترقی و نفوذ و مرجعیت نوعی مملکت فقط با ظلمات
 پرستی منحصر سلطان و رعیت بواسطه افتاد و چنانچه شاه پرستار
 از همدگر مستوحش و منفرد همه سلطنت از پیچیدن چنانچه
 غارت که خواهد بود شخص سلطان و در ان و به اختلاف مذکور

دهش

و هش با عذار ملت و مخیر مملکت مضر و از لذت سلطنت بیله
 عدل و ابرکون مملکت و مجربیت و فلوس ملک مرد و از کوشش
 و هیکل با سلاطین جهان بی بهره و انک چنانچه انک کثران و
 بدنامی غالی است و بلکه بنص مجربا ملک یعنی مع الکفر لا یفیه
 مع الظلم که بر هاشم ظاهر عبا نام مشاهده و محسوس است صریح
 فرما نشات حضرت سید و رسباً علیه السلام افضل الصلوة و السلام
 طی قرآن تفویض ولایت مصر بیا لشاشر و خطبه مبارکه که در
 در بیان حقوق و الی و رعیت بر صمد بکر که بنا بتا نقل شد تمام
 و در امر ملک و دولت با لحاظ و الی و رعیت منوط و انچه است
 و ظلم و ولایت با تراض عاجل بودی حتی بر یا بودن سموات را هم در
 طی اخبار ما توره و مکر بعد از الحی حلت عقلیه سنا در فرموده اند
 الی غیر ذلک و بعضی از اخبار و بحکم صورت و بحیر و زهران و غیر
 اسباب و زوال نعمت و انقضای سلطنت را هم با این ارتکابات ظالمانه
 و مساعدهت با غرض خبیثانه شاه پرستان مکتوب خود فرم هم و غیر
 صبا حی چند با چنین حال بنیاد شکر از شکر برین معنی نخواهد بود
 سنا الله فی الذین خلوا من قبل من محمد است الله بنیاد بلا الی اخر
 مانند بخت المنصر و ضحاک و دیگر و تهم و بر بده منهور و سید با
 و لعنت من کذ و از ظاهر صادق انهم مبارکه خسر الدنیا و الاخر
 ذلک هو الخیر المبین خواهد بود و با لحاظ علاج این قوه خبیثه
 مملکت و برانه ساز قبل از قلع اصل شجره ملعونه استبداد و متمتع
 مملکان با اخبار غیبیه بعینه اما مشان که در توند نام و بالمرتب و
 لکن عن المنکر و لیسطن قلبکم شرا که فیه و نیکم سوء العذاب بوا سطر

اهمال

اهمال این دو وظیفه مهمه شریفه که نص اخبار و نظام و مبنای سلم
 اند و از چنان سفادت و خطی که سلطنتان بصرف طبع خود و انچه
 سلطنتی و با خطی که سلطنتی از مقام انار که الا علی تنزل بهمان اغصنا
 مقام ولایت قناعت از اعتصاب و انچه که با این اخبار با از ان خلاصه
 اینست از انکه از و از انچه که خود سینه و فم به کسید و مند و استناد
 حرب و حقوق منسوب و جلوه کبری از تحکات و تزیین مویجات حفظ
 استقلالان تغییر و بی و اتفاق ملی و ترک تعاون خودتان در امر خود
 همین معروف و حتی از همین اعظم منکرات منوط و با اندک نواقی از
 تجربه هم ترقی و عبودیت کفره العباد با الله تعالی منقل خواهد بود
 خدا مملکت که این آخرین نفس بیون الله تعالی خراشیده از سینه
 نهان و دایره امر ترقی و حتی از متمکنا بی از این و در انداختن
 عدل و انکه موجب بقا مملکت استقامت و بنیان ظلم و انچه در انظار
 منهد سازند و قایت حقوق منسوبه و استنفاذ و در شکر شاه پرستی
 که سلسله جینان تمام خرابیها است از مملکت از انکه در انظار
 بکار سلطان بچنانند و از مقام راه ذی و چنانچه درین و صفا بشود
 ترقی و راه بیخ سلطنتی باشند هب که چند صاحب حقیقت سلطنت
 و حلا و رعیت و مجوبیت قلوب ملک اولاد و از عالم سبقت و
 راه ذی بودی انانیت و مملکت ذری نفع پروری قهر برنده
 نهاد اگر از نظر منسلک نشد باشد البته در دفع موجب نوح و نسر
 و قلع مواد ترقی از بدل مجهول بدوی و در سینه شاه پرستان و غارت
 مفسد را با طبیعه بخود را نخواهد داد انشاء الله تعالی و لا حول و لا قوه
 الا بالله العلی العظیم (چهارم) علاج تفریق کلیه و تزیین مویجات

انقادات

انجام داند تا به طلب چنانچه از فرمانها برضایت خستید و صاحب طلب
 که سابقا نظر بدستفاد در فرمانها از بدیها است نه تنها حفظ حرمت
 در قیام صیانت حقوق ملت از اغصاب منع نماید تا شرک و دفع تجاوز را
 که کاران دی خواری بران متوقف و فائده اش فقط مخصوص بران می باشد
 بلکه حفظ تمام مویجات شرف و فواید ملی و دینیه و وطنیه و استقلال قوت
 و عدل و قوت در اشد از محنت بی لایزال و غیر ذلک هم بران انجام داند
 و عدل و قوت نام و مختلف نشکند از امور مرتبه از این جهت است که در
 شرح مظهر در حفظان و دفع مویجات اختلاف و تفرقات همه منافع
 فرموده اند و علی از حکمتها می نویسد که برای تشریح همه چنانچه که در
 دروغی شرح می رسد مسلمانان در عبادت با هم مجتمع و از حال یکدیگر با خبر
 همین حفظ اتحاد و اخبار داده منصوص است و همچنین تفریق برسان
 اجتماع و جبهه ملت و محبت و رغبت بصلواتها می تکلف در احکام
 بی منت و عبادت مرتبه و تشییع جنازه و تزیین مکتب و عمارت
 بر فضاهای حواشی و اجابت خواهش و عفو و صلح از دلالت و صلح از رو
 و ضمانت و تفریق همه و ایضا و نفس و ایضا و الحقیقت است که تشییع
 را جبهه با سخاوت اتحاد و الف و دفع و دفع منافذ تماما برای حفظ این
 حصن حصین است و بلکه تشییع است از احوال مقدس در حدیث و احادیث
 و در بدو خود خواهی و نفس بر تیره بر تیره در جان تو در تحلی مویجات و اشارت
 که نور لک همه برای احکام مانی اتحاد و قلع مولد تفریق است چه با تشییع
 میباید تفریق کلیه و تشییع مویجات و اختلاف را در پناه خود خواهی و
 نفس بر تیره و حرکت بر طبق اغراض شخصی و تقدیم و تفریق آنها بر مویجات
 و اغراض فوضه منتهی است و مواد امکان در ذلالت و ملکات بجهت

ملکات

مالا اختیاری و خود بیستی و نفس بر تیره در کار و مویجات و مویجات
 آثار و اقل گذشتا از اغراض شخصی و تقدیم مویجات برانها عندالذات
 در نفوس متمکن نباشد حفظ این حصن از اختلاف و هم در رخنه حیدر
 متدی بدیدار گردد سلب صیانت خاصه المیته غلبه از طول و غلبه
 منافق سلطنت و فرات بشمار آید ظاهر برستی خواب و حفظ
 خواند خود حریت و هویت را همیشه عزایم علاوه بر مظلومیت
 اغصاب لباس با حرمه قلمی پوشد و هو هو مو مو مو مو مو مو مو مو مو مو
 مساوات انجام داند با غاصبین حریت و حقوقشان بصورت دفع
 امین از دنیا بین امتنا مختلفه الاحکام جلوه کند مناسطه و توجیه
 معاویه و عمر غاص و در بیست قلعه با رستبار و صبا علیه الافلاک
 الصلوة والسلام بواسطه آنها و در کار مبارک کنی خود بد
 و خون بر جای چنگیزی و سازش نافع ظالمانه ناشی از همدستی
 بد استعداد و قابلمت بدلت و حقوق شریک طلبی و حریت
 و دفع ظلم خواهی مدتی متاومر منسب کرد و الحی علیه لک لیل لیل
 و ظفر که بعد از دفع همه لسانت و تشریح حقیقت استبداد
 و مشرب طبع و مساجد و حریت فریضه و صفت دعا و حریت و
 بوحید و حیات دین و وطن و ترقی خواهان نوع است بدل
 جهل و صرف ضایع در تذبذب اخلاق است است از این
 در اقل ملکات و قلع مواد خود کشند و نفس بر تیره و غیر
 از مباری تفریق کلیه و اختلاف را و تقدیم اغراض شخصی بر
 مویجات و هم مقاصد بنیاب و مقدمه مهمه در محصل صیانت
 اتحاد تشکیل اینجمله صحیح علیه و مرتب نمودن آنها است از

اعضاء

اعضاء تهنید و کامل در علم و عمل و اخلاق و نوع خواهی
 طلبک باید است و که ثابت در حفظ جامعه اسلامیه و احیاء
 و ابطنه نوعی نه مثل بعضی اینجمله ای میباید اجتماع خود غرض
 و زور کوف و هتک که جوئی و مال مدهم خوری و روضت
 طلبی و اعمال هر نوع غرض و مرض شخصی که منیع عکس مقصود
 و موجب میدان و اضرات قلوب را از اسکر و خول و زوادی انجام
 و استبداد آفت بر سبب ضر و امر از استبداد اصلی و موجب قتل
 و النجای ملت یا ان استبداد ملعون است در تمام از آنها و باطل
 شوق و طیب نفس بدان اسارت ملعونه و ضلالت و از وقت
 بجهتبه از لاعلاجی تن و در دادن و باطل غرض از تشکیل اینجمله
 و قران مجید و سایر معظمتا دینیه را بمباری نهادن و هم
 باد کردن دفع بد از اغراض شخصی و هدستی بر اعلاء کلمه استلا
 و حفظ جامعه نوعی و ترقی دادن نوع است بعد نه هدستی
 مساعدت بر اغراض هدیکر و صرف قلوب نوع عقلا و تفریق
 از این دانشان و از افان عظمه و دودهای فی در مان این با بجهت
 دخول مغرضین و چپاول چپان و کلاه بردار است در اینجمله
 و این فرصت را غنیمت شمردن و مهمه کار و اندیش خود گرفتن
 و با هم ملت خواهی ملک فلک زده و با تکیا سبب نشاندن هم
 چنانکه عنوان شاه برستی و سبب چپاول شاه بر نشان و است
 حفظ و بن سبب و نامان دسته صبا دانست ملت خواهی هم بر تیره
 در دست و زبان دست مدهم و از غلبه از خواران مستند بشناخ اعجاز
 انانست قولا مشروطه خواه و عملا در استیکار ممان استبداد

از اغلی

از اغلب قوای ملعونه اقوی و از اعظم مویجات تفریق کلیه
 و از تجار غلوب و بلکه ضررش بر اثر اسام سعاد و از همه بیشتر
 و شر و از است و عداد همان قوای ملعونه مسدود و عقلا
 ملک بر خلاش مقدم بر همه آنها هست تا شکر یکدیگرهای علیه
 این باب از خدا و عظمه را بگونه تالی مسدود سازند و باطل بجهت
 و اساس تفریق و در قاهره وظافت نوعی را حبه بجهت جمعیت
 صدر اول تا بحال و الحی الا لاید بهمین اراده و اظهار عرض
 شیخی است بصورت غرض نوعی ابوالان از احکام خا نرج
 و بتشکک اخبار داده در تفریق بر ممان که قلمو القادر علی
 ان یبعث علیکم عذابا من فوقکم و من تحت ارجلكم او بلیکم شیئا
 و بدین بضمک یا س بعضی که بدینای تیره رحمت صلی الله علیه و اله
 عذابها است و تفریق نازل بر ممان سابقه از این امت مرفوع و بهمین
 تفریق و بهم فساد و با سر و شدت و قتل و تحریک متک تفریق
 و سایر عذاب بیومی بهمدیکر چنانکه تبدیل شده است و این
 اختلاف و فساد را حجه مکرر استبداد باشد یا شیهه استبداد
 و انشاء بر نشان و با سایر قوای ملعونه و با عنوان ملک خواهی
 و دست و تفریق و الحی غیر لک از اینچله منشاء تفریق و اختلاف
 افتاد است تماما مباری عذاب الهی عزایم بران امت و علاج
 ان از دست علماء امت و عقلا و دانایان ملت هم خارج و جن
 بنوبه و انابه و تفریق و انبهار و الحاح و قوسل و تشفی از مظلوم
 و جنصلوات الله علیهم علاج ناید برانست و بتا کتف عذاب المذات
 انما مؤمنون و اجمع علی التفریق کلشنا و علی التفریق کلشنا بمجدد الظاهر

ملکات

